

سرمقاله

موشک پرانی در حین قایم موشک بازی با

امپریالیسم!

...با توجه به وابستگی غیر قابل تردید جمهوری اسلامی به امپریالیسم، پروژه هسته ای این رژیم تنها پوششی است که رقابتها و تنش های قدرتهای بزرگ در لوای آن پیش می رود. عکس العمل سریع وزیر خارجه امریکا در رابطه با مانور موشکی اخیر نیز بار دیگر نشان داد که چه نیرو هائی عملا از رجز خوانی های سردمداران "ام القرای اسلام" سود می برند. اگر به تلاشهای امریکا در رابطه با بستن قراردادهائی جهت ساختن نیرو گاه اتمی برای کشور های منطقه توجه کنیم و اگر سیل فروش اسلحه به منطقه را در نظر گیریم آنگاه سود آوری "بحران هسته ای" و فضای جنگی ناشی از آن برای امپریالیستها و به خصوص امریکا را بهتر درک می کنیم...

صفحه ۲



گرامی باد خاطره

فراموش نشدنی

شهدای ۸ تیر!

صفحه ۱۹

در ورای یک رویداد "هنری"!

جشنواره "یکی بود یکی نبود" و افشاگری مخالفان بر علیه آن یکبار دیگر بر این حقیقت مهر تایید زد که در شرایط حاکمیت مناسبات طبقاتی و استثمارگرانه هنر نیز نظیر هر مقوله دیگر اجتماعی نمی تواند در خلا سیر کند و "بی طرف" باشد. بر عکس در تحلیل نهایی، هنر و هر گونه تجلی و بروز مادی آن - چه خالق هنر خود به این واقعیت آگاه باشد و چه نباشد- در خدمت منافع طبقاتی معینی در جامعه قرار می گیرد. در نتیجه هنرمند می تواند آگاهانه هنر خود را یا در خدمت تحکیم مناسبات استثمارگرانه در نظام ضد خلقی حاکم قرار دهد، و یا استعدادها و قابلیت خود را در جهت خلق آثار هنری ای بکار گیرد که در خدمت پیشرفت و تکامل تاریخ و برقراری یک جامعه والای انسانی فارغ از ستم و استثمار و سرکوب و سانسور باشد. صفحه ۶

در صفحات دیگر

- پادوئی بنام نوری زاده در جلد گوبلز ۴
- گزارشی از آکسیون دفاع از جنبش دانشجویی در لندن ۱۴
- شعر (کبیر توخی) ۱۵
- مصاحبه پیام فدایی با رفیق محمود خلیلی از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی ۱۸

سرمایه داری جهانی با

شدیدترین بحران از تاریخ ۱۹۴۵

به این سو مواجه است!

نویسنده: لین والش

بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون سرمایه داری جهانی با بحرانی به این شدت مواجه نبوده است. جورج سوروس، اقتصاد دان، در مجمع امسال داووس خطاب به نمایندگان و رهبران کمپانی های بزرگ گفت: "این بحرانی معمولی نیست". اگر ایالات متحده سقوط کند، به طور اجتناب ناپذیری بقیه نقاط دنیا را نیز با شدت و حدت کم یا زیادتری به دنبال خود فرو خواهد برد.

در صفحه ۱۶

گزارشی از ۴ روز جشنواره

تیرگان (یکی بود یکی نبود)

در تورنتو، کانادا

...حضور ما در سه روز گذشته موجب افزایش حمایت مردم از ما شده است. رانندگان اتومبیلها به نشانه حمایت بوق می زنند. برخی از عابرین کنار ما ایستاده و با صدای بلند شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را تکرار می کنند. یکی از کسانی که برای دیدن جشنواره آمده، از دیدن مخالفین رژیم جمهوری اسلامی و اعتراض آنها به برنامه ریاکارانه "یکی بود یکی نبود" به وجد آمده. او با مهربانی برای ما ناهار خرید..

در صفحه ۸

موشک پرانی در حین

قایم موشک بازی

با امپریالیسم!



آژانس خبری فرانس پرس با انتشار تصویر "مانور موشکی" جمهوری اسلامی معتقد است که رژیم این عکس را با استفاده از تکنیک دیجیتالی "پازسازی" کرده است!

زیر سوال بردند. حتی وزیر خارجه روسیه با توجه به همین واقعیت اعلام نمود که "این مانور نشان داد که خطری از سوی ایران غرب را تهدید نمی کند." و روزنامه "گلف نیوز" گزارشات جمهوری اسلامی از این مانور را با "بلوف های رژیم صدام" قبل از حمله امریکا به این کشور مبنی بر داشتن "زرادخانه های موشکی و یک ارتش یک میلیونی" مقایسه نمود! رسوائی رژیم در رابطه با مانور اخیر وقتی بیشتر بالا گرفت که برخی از خبرگزاریها و مطبوعات جهان گزارش دادند که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی جهت بزرگ نمائی قدرت موشکی رژیم با دستکاری فیلم هائی که از این "رزمایش" تهیه شده بود فیلمی جعلی و دستکاری شده در اختیار آنها قرار داده است و حتی نشریه نیویورک تایمز ضمن مسخره کردن جمهوری اسلامی نوشت که در این رژیم "استعداد خوبی برای جعل موشکی و استفاده از برنامه کامپیوتری «فتو شاپ» وجود دارد". اما وزیر خارجه اریکا با نمایش یک بی اعتنائی آشکار به همه رسوائی های جمهوری اسلامی در مانور اخیر، ضمن جدی جلوه دادن بلوف های سردمداران جمهوری اسلامی، با استفاده از فرصتی که چنین مانور هائی در اختیارش قرار داد، اعلام نمود که امریکا به هیچکس "اجازه" نمی دهد که به متحدینش در منطقه آسیبی برساند.

در ارتباط با نتایج واقعی و نه ادعایی مانور موشکی اخیر جمهوری اسلامی و تهدیدات لفظی گاه و بیگاه این رژیم علیه اسرائیل، باید

اتمی درست می کنند. اگر قرار باشد، ما نیروی قهر به کار خواهیم بست". این تهدیدها به خصوص پس از مانور بزرگ هوائی اسرائیل در مدیترانه که با همکاری یونان صورت گرفت احتمال حمله نظامی به تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی را بار دیگر با برجستگی هر چه بیشتری در اذهان عمومی مطرح نمود. در این مانور هوایی، حدود ۱۰۰ هواپیمای اسرائیلی در یک مأموریت طولانی برای رسیدن به هدفهای فرضی مسافت بسیار زیادی را تا دریای مدیترانه طی کرده و در آسمان سوخت گیری کردند. مطابق گزارشات منتشره مسافت طی شده توسط هواپیماهای جنگی اسرائیل با مسافت بین اسرائیل و تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی در نطنز برابر بود.

اما در رابطه با مانور موشکی جمهوری اسلامی، که قرار بود نمایشگر قدرت و آمادگی جمهوری اسلامی باشد، این مانور در عمل به نمایش ناتوانی و عدم آمادگی های جمهوری اسلامی تبدیل شد و در جریان آن یکی از موشکهای جمهوری اسلامی به دلیل نقص فنی اساسا پرتاب نشد. بر اساس گزارشات خبرگزاریها در مانور موشکی جمهوری اسلامی موشک "شهاب ۳" نیز آزمایش شد که به ادعای دستگاه تبلیغاتی این رژیم قدرت برد آن به ۲۰۰۰ کیلومتر می رسد و قادر است از ایران اهدافی را در خاک اسرائیل هدف قرار دهد. با اینحال برخی از متخصصین نظامی غرب با بررسی کارشناسانه مانور فوق ادعای رژیم مبنی بر "قدرت برد" موشکهای "شهاب ۳" را

مانور موشکی اخیر جمهوری اسلامی بار دیگر "پروژه اتمی" دیکتاتوری حاکم بر ایران و احتمال حمله نظامی به تاسیسات اتمی کشور و شعله ور شدن آتش جنگی جدید در منطقه را به یکی از مهمترین تیترهای خبری جهان تبدیل نمود. مانور اخیر که ظاهرا در پاسخ به تهدید های اخیر اسرائیل و بقول فرمانده نیروی هوائی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی جهت نشان دادن "قدرت و آمادگی جمهوری اسلامی به دشمنان" سازمان یافته بود با پرتاب ۹ موشک قصد داشت هم "اقتدار جمهوری اسلامی" را به نمایش بگذارد و هم "درس عبرتی" به دشمنان "ام القرای اسلام" و حکومت "ولایت مطلقه فقیه" بدهد. با برگزاری این مانور، جمهوری اسلامی ظاهرا به تهدیدات اخیر اسرائیل پاسخ می گفت که بارها از زبان مقامات مختلف خود از جمله ژنرال اسحاق بن اسرائیل اعلام کرده بودند که اگر راه حل دیپلماتیک جهت جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی به نتیجه نرسد برای این کشور چاره ای جز حمله به تاسیسات اتمی ایران باقی نمی ماند. به این ترتیب به قول فرمانده سپاه پاسداران، جمهوری اسلامی از طریق این مانور می خواست به اسرائیلی ها "درس عبرتی" بدهد. ژنرال اسرائیلی مزبور که یکی از طراحان حمله اسرائیل به تاسیسات اتمی عراق در سال ۱۹۸۱ می باشد تهدیدات خود را در ۲۸ ژوئن در مصاحبه با اشپیگل مطرح نموده و گفته بود: "یک چیز مسلم است. اسرائیل دست روی دست نخواهد گذاشت و تماشا نخواهد کرد که ایرانی ها چگونه بمب

حال مذاکره و دادن امتیازهای ضد ملی است، در همان حال در رابطه با احتمال حمله نظامی هیاهو براه انداخته و از درس عبرت دادن به کسانی دم می زند که روابط پنهانی اش با آنها در طی ۸ سال جنگ با عراق بر کسی پوشیده نیست و بارها طشت رسوائی همکاری جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل از بام فرو افتاده است؛ این رژیم در شرایطی از درس عبرت دادن به دشمنان! دم می زند! که به گزارش خبرگزاری فارس در مذاکرات اخیر ژنو از زبان سعید جلیلی نماینده خود، خواهان آن شده که قدرتهای غربی و به خصوص آمریکا تضمین و اطمینان دهند که: "حمله نظامی به تهران یا هر اقدامی با هدف تغییر نظام در ایران به ویژه به دست آمریکا" صورت نخواهد گرفت. همان مذاکراتی که نماینده آمریکا رسماً در آن شرکت داشت. تازه همه اینها در شرایطی است که مذاکره برای باز شدن دفتر دیپلماتیک آمریکا در تهران بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در جریان است. با توجه به همه این واقعیات است که رجز خوانی های جانپان حاکم بر ایران را نباید جدی گرفت.

تجربه نشان داده است که هرگاه سردمداران جمهوری اسلامی در حال مملکت فروشی پنهانی و بستن قراردادهای فضاحت بار هستند، بیشتر هیاهو براه می اندازند. مثلاً در حالیکه در جریان جنگ با عراق فریاد می زدند "جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم" در همان زمان در حال پذیرش شرایط آتش بس و بقول خودشان خوردن "جام زهر" بودند و با در همان زمانی که با اشغال سفارت آمریکا فریاد "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" سر داده بودند، دیدیم که در قرارداد الجزایر به چه خفتی تن دادند که کار به آنجا رسید که مقامات آمریکا خودشان اعتراف کردند که در الجزایر جمهوری اسلامی را "نقره داغ" کرده اند. امروز نیز باید دانست که مانور موشکی اخیر، جز یک سیاست ضد ملی نیست که دارو دسته ای که رسماً و علناً تضمین مداوم حیات خود را از امپریالیسم و به خصوص آمریکا طلب می کند آن را در خدمت امپریالیستها انجام می دهد. به همین دلیل این موشک پرانی در واقع تلاشی است برای کتمان کردن قایم موشک بازی زیر پرده رژیم با قدرتهای امپریالیستی و به خصوص دولت آمریکا که محتوای آن مثل همیشه دیر یا زود از پرده بیرون خواهد افتاد.

توجه به وابستگی غیر قابل تردید جمهوری اسلامی به امپریالیسم، پروژه هسته ای این رژیم تنها پوششی است که رقابتها و تنش های قدرتهای بزرگ در لوای آن پیش می رود. عکس العمل سریع وزیرخارجه آمریکا در رابطه با مانور موشکی اخیر نیز بار دیگر نشان داد که چه نیرو هائی عملاً از رجز خوانی های سردمداران "ام القزای اسلام" سود می برند. اگر به تلاشهای آمریکا در رابطه با بستن قراردادهائی جهت ساختن نیرو گاه اتمی برای کشورهای منطقه توجه کنیم و اگر سیل فروش اسلحه به منطقه را در نظر گیریم آنگاه سود آوری "بحران هسته ای" و فضای جنگی ناشی از آن برای امپریالیستها و به خصوص آمریکا را بهتر درک می کنیم. در چنین چارچوبی است که ما می بینیم که به بهانه پروژه اتمی جمهوری اسلامی آمریکا و دیگر قدرتهای غربی با اکثر کشورهای منطقه در حال مذاکره برای ساختن راکتورهای هسته ای هستند و حتی کشور کوچکی مثل بحرین نیز جهت ساختن نیرو گاه اتمی با آمریکا در حال مذاکره است! روشن است که از این موج ساختن نیروگاه اتمی چه کسانی سود می برند!

از سوی دیگر نقش "تهدیدات جنگی" جمهوری اسلامی در بالا گرفتن تب جنگ در منطقه در رونق بازار اسلحه و فروش میلیارد ها دلار اسلحه به کشورهای منطقه غیر قابل انکار است؛ همان طور که دیده ایم این موشک پرانی فوراً باعث افزایش قیمت نفت (اگر چه به صورت موقتی) شد و به گزارش بی بی سی باعث گشت برای اولین بار بهای هر بشکه نفت از مرز ۱۴۷ دلار گذر کند. واقعیتی که با توجه به آن براحتی می توان فهمید که چه نیرو هائی و کشورهای هائی در این رابطه میلیارد ها دلار به جیب خواهند زد.

تا آنجا که بحث مربوط به رژیم جمهوری اسلامی مطرح است، مانور اخیر بار دیگر نشان داد که این رژیم چگونه در پوشش به اصطلاح نمایش اقتدار و نمایش مضحک آن آب به آسیاب سیاستهای توسعه طلبانه امپریالیزم می ریزند. واقعیت آنست که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم در سیاستهای خود در خط تعیین شده از سوی قدرتهای امپریالیستی حرکت می کند. در حال حاضر این رژیم در شرایطی که به هزار و یک طریق در

به چند نکته مهم توجه داشت. اولاً اسرائیل همیشه به عنوان چماق امپریالیسم آمریکا در منطقه مطرح بوده است. حتی ریگان در زمانی که رئیس جمهور آمریکا بود این کشور را "ناو هواپیما بر آمریکا در منطقه" می نامید. از طرف دیگر در ارتباط با مانور نظامی هواپیماهای اسرائیلی این واقعیتی است که در ۴۰ سال گذشته اسرائیل به دلیل وابستگی تمام عیارش به آمریکا هیچ اقدام مهم جنگی را بویژه در منطقه خاورمیانه بدون همکاری و پشتیبانی آمریکا انجام نداده است بنابراین روشن است که تهدیدات اخیر اسرائیل بدون نظر و تمایل آمریکا صورت نگرفته و بیانگر آنست که این قدرت جهانی با جلو انداختن اسرائیل و تاکید بر "گزینه نظامی" و دامن زدن به فضای جنگی در شرایط کنونی قصد دارد راه پیشبرد سیاستهای سلطه جویانه اش را هموار سازد. بی دلیل نیست که مانور هوائی اسرائیل برای اولین بار بوسیله روزنامه امریکائی "نیویورک تایمز" انعکاس وسیعی یافت.

از طرف دیگر وزیر خارجه آمریکا با برجسته کردن "تهدید موشکی" جمهوری اسلامی به مثابه یک واقعیت و نه "یک توهم" موشک پرانی رژیم را دستاویزی جهت اعلام این امر نمود که این مانور موشکی بار دیگر ضرورت "طرح سپر موشکی" آمریکا را به اثبات رساند. و به این ترتیب امپریالیسم آمریکا با کمک همین "موشک پرانی های" جمهوری اسلامی در صد حقانیت بخشی به پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه خود بر علیه رقبا برآمد.

طرح سپر موشکی همان طرحی است که آمریکا می کوشد بخشی از آن را در لهستان و جمهوری چک مستقر نماید و روسیه مدعی است که این طرح امنیت این کشور را به خطر می اندازد. اما علیرغم اعتراضات روسیه که این طرح را یک تهدید امنیتی برای خود ارزیابی کرده و شدیداً با آن مخالفت نموده و تهدید کرده است که در صورت اجرا آن را بی پاسخ نخواهد گذاشت آمریکا از اجرای این طرح باز نمانده و جهت تصویب آن در جمهوری چک حتی پذیرفته است که شهروندان این کشور از پایان سال جاری بدون ویزا به آمریکا سفر کنند!

واقعیت این است که همانطور که ما بارها و با تکیه بر فاکتورهای غیر قابل انکار نشان داده ایم با

پادویی به نام نوری زاده در جلد گوبلز!

(نگاهی به دروغ‌های اخیر نوری زاده مرتجع بر علیه چریک‌های فدایی خلق)

وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه می‌کند در جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است" و از این تحلیل نتیجه گرفتند که "باید خلق را برای جنگ آماده کرد". اتفاقاً درست به دلیل برخوردهای صمیمانه و صادقانه چریک‌های فدائی خلق نسبت به کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های ستمدیده ایران و به طور کلی اتخاذ مواضع انقلابی در جنبش از طرف آنها بود که چریک‌های فدائی خلق به همان نسبت که در قلب توده‌های ستمکش جا گرفتند از سوی انواع و اقسام دشمنان از خود رژیم جمهوری اسلامی گرفته تا مرتجعین دیگر و همچنین دوستان نادان خلق (که متأسفانه در آن شرایط حساس تاریخی برای "امام ضد امپریالیست" و "خرده بورژوا و ملی" هورا می‌کشیدند) مورد لعن و نفرین قرار گرفتند و "بایکوت" و "ایزوله" کردن آنان به هر شیوه‌ای در دستور کار این جبهه قرار گرفت.

در ادبیات تاکنون منتشر شده چریک‌های فدایی خلق هزاران سند ریز و درشت وجود دارد که بیانگر واقعیت مواضع چریک‌های فدائی خلق و شخص مورد خطاب نوری زاده فریبکار یعنی رفیق اشرف دهقانی نسبت به شخص خمینی و رژیم ضد خلقی اش می‌باشد. با رجوع به این ادبیات، در برگ برگ آنها هر شخص بی‌غرضی می‌تواند به عمق رذالت پادوی حقیر، نوری زاده پی ببرد که می‌کوشد به جلد استادان مرتجعی چون گوبلز جنایتکار برود.

البته نشر اکاذیبی از این دست بر علیه سازمان ما توسط علیرضا نوری زاده‌ها تازگی ندارد و همواره یکی از "خطوط" کار روزنامه نگاری ایشان در "تبعید" را تشکیل داده است. ایشان که همواره داشتن سطح بسیار وسیع "ارتباطات" و "منابع" "خصوصی" چه در "داخل" و خارج حکومت "امام خمینی" و چه در سرویس‌های جاسوسی داخل و خارج و در میان دولت‌های مرتجع عربی در منطقه را مایه افتخار خود می‌دانند، مدتی قبل نیز به دروغ مدعی شده بود که رفیق اشرف دهقانی را شخصاً در یک جلسه مهمانی دیده و گویا آن رفیق به نوری زاده گفته است که تمام محتویات کتاب "حماسه مقاومت" و شرح شکنجه‌های وحشتناکی که در رابطه با زندانهای شاه توسط ساواک در آن توضیح داده شده، "دروغ" بوده‌اند! این هم کوشش ناموفق دیگری از طرف پادوی مذکور برای رفتن در جلد گوبلز

به تاکتیک "دروغ هر چه بزرگتر باشد باورش هم راحت‌تر است" چنان دروغ‌هایی بگوید که شاید درست به خاطر بی‌پایه بودنشان قابل باور به نظر برسند! چنین برخوردی که توده‌های مردم را "احمق و نادان" تصور می‌کند، دیگر به این امر توجهی ندارد که نسل مورد خطاب دوره بحث فوق، هم چنان حی و حاضر در صحنه حضور دارند. این نسل علیرغم همه عوامفریبی‌های نوری زاده و امثال او که این دروغ‌ها را در خط وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی جهت بد نام کردن انقلابیون می‌سازد و مثل آب خوردن تحویل می‌دهند، بخوبی می‌داند که مارک زدن به "چپ انقلابی" و "یویژه رفیق اشرف دهقانی در مورد "ستایشگری" آنها از خمینی جلاد و یا "ظن" و "سودای رسیدن به پست نخست وزیری و قدرت و کمتر از آن طرفداری و یا توهم داشتن به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و رهبر آن، در مورد هر نیرو و فردی هم صدق کند در مورد رفیق اشرف دهقانی و یاران او (چریک‌های فدایی خلق) که از همان اولین روزهای دوره انقلاب و به قدرت رسیدن این رژیم با شجاعت تمام به مردم در بند ایران و روشنفکران و آزادیخواهان گفتند که جمهوری اسلامی ماهیتاً هیچ فرقی با رژیم دیکتاتور شاه ندارد و مردم باید با حفظ سلاح هایشان مبارزات خود را تا رسیدن به آزادی و دموکراسی ادامه دهند، جز یک دروغ آشکار نیست. در این مورد نوری زاده مرتجع ولی ناشی در واقع به "کاهدان" زده است.

درج اکاذیب فوق در کیهان لندن در عین حال در شرایطی صورت می‌گیرد که هر فرد اندک با شعور و مطلعی به خوبی می‌داند که اتفاقاً درست به دلیل برخوردهای قاطع چریک‌های فدائی خلق بر علیه جمهوری اسلامی و طرفداری صمیمانه و صادقانه آنها از کارگران و زحمتکشان بود که رهبران معدوم و همبند در قید حیات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی رفیق اشرف دهقانی و یاران او (وتفکر انقلابی آنها) را از همان روزهای اول دشمن سازش ناپذیر خود می‌دانستند (و می‌دانند). چرا که این چریک‌های فدائی خلق ایران بودند که از همان نخستین روزهای روی کار آمدن جمهوری اسلامی این رژیم را رژیم و وابسته به امپریالیسم و دشمن توده‌های انقلاب‌کننده معرفی کردند. این چریک‌های فدائی بودند که با تحلیل علمی از ماهیت قدرت دولتی در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" که اولین بار در ۸ خرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسید مطرح کردند که "چون در ایران بورژوازی

هم زمان با حمله اخیر وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی به چریک‌های فدایی خلق ایران و رفیق اشرف دهقانی، یکی از اصطلاح ژورنالیست‌های معلوم الحال به نام علیرضا نوری زاده که روابط اش با نیروهای ارتجاعی از جمله دارو دسته‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی بارها برملا گشته است نیز طی یک قلمفرسایی عوامفریبانه موجی از اتهامات رذیلانه را نثار سازمان ما و بویژه رفیق اشرف دهقانی نموده است.

با چاپ مطلبی در روزنامه کیهان لندن مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۷، فرد مذکور به شکل بسیار مبتذل ولی آگاهانه ای مدعی شده است که "در سال ۱۳۵۷ در آستانه انقلاب، از راست ارتجاعی تا چپ انقلابی، از جبهه ملی میراث دار مصدق، تا آقای مهندس شهرستانی شهردار تهران، از وکلای مجلس رستاخیز تا تنوریسین حزب توده، استاد احسان طبری، از چریک سرفراز مبارز اشرف دهقانی تا زندانی نادم، برادر مسعود رحوی، یکصد ستایشگر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، نویسنده تحریر الوسیله و کتاب مستطاب انقلاب اسلامی و نامه‌های کاشف الغطاء و ... شده بودند و هر کدام از ظن خود بر این باور بودند که ؛ امام حکومت عدل علی را بر ما می‌کند، امام به قم می‌رود و حکومت را به ما (ملی-مذهبی‌ها ملی‌ها و البته مولفه‌های) تحویل می‌دهد، امام یک وسیله است، با او پهلوی را به زیر می‌کشیم و بعد ما (چپها پدر کنائوری را در مقام رئیس جمهوری و اشرف خانم را در مقام نخست وزیر می‌نشانیم) و ما (مجاهدین و توابع نیز برادر مسعود را به ریاست جمهوری می‌رسانیم و دولتی نیز به ریاست برادر موسی تشکیل می‌دهیم و برای این که متهم نشویم که دمکرات نیستیم و اهل ائتلاف نمی‌باشیم، وزارت فواید عامه را می‌دهیم به پدر طالقانی و وزارت نساجی را نیز می‌دهیم به پسر هوله برق لامع). (تاکیدات از ماست)

برای هر کسی با اندک آگاهی سیاسی مسلم است که داستان سرهم بندی شده کذائی فوق که بطور آشکار در تضاد با واقعیت قرار دارد تنها برای اشاعه دروغ و عوام فریبی ابراز شده است. نوری زاده در انجام ماموریت خویش کوشیده است تا به تقلید از گوبلز یکی از مشهورترین دستیاران رژیم فاشیست هیتلر، با توسل

آرمانهای مبارزاتی آن ها را تضعیف ساخته و در واقع امکان درس گیری از تجربیات آنها را از بین برد. با این سیاست رژیم می کوشد تا در حقیقت جوانان و روشنفکران مبارز و معترض ایران را از دنبال کردن راه انقلابی نسل های پیشین بازدارد؛ مبارزه با حکومت سرکوبگر خود را "بی فایده" و "بی سرانجام" جلوه دهد و از همه مهمتر بکوشد تا از تشکیل جریانات مبارزی که به راه و آرمانهای چریکهای فدائی خلق به عنوان پیگیرترین و صادقترین نیروهای انقلابی، گرایش نشان می دهند، جلوگیری کند. این بخشی از وظیفه ای است که دشمنان خلق ما بر عهده پادوهای سیاسی ای نظیر نوری زاده و اعوان و انصارش نهاده اند. البته نگاهی به چگونگی کار وی نشان می دهد که این وظیفه و جامه فاخر آن برغم تمامی کثافتش هنوز بر تن نوری زاده سنگینی می کند. چرا که گرچه شارلاتانیسم و عوامفریبی جزء ذاتی کار مطبوعاتی بورژوازی بطور کلی و قلم به مزدانی نظیر نوری زاده ها به طور مشخص است. ولی بی استعدادی نویسنده مورد بحث ما نشان داده که برای سیاه کردن چریکهای فدایی خلق و اصولا تمامی فرزندان مبارز خلق به استعداد بسیار بالاتری در امر فریبکاری و عوامفریبی نیاز است که ایشان فاقد آن بوده و فعلا باید همچنان برای کسب آن در بارگاه اربابان خویش "درس حوزه" بخوانند!

را وادار به چنین دروغپردازیهای آشکاری می کند؟

اما از محتوای رسوا و کثیف دروغپردازیهای نوری زاده در مورد اشرف دهقانی و چریکهای فدائی خلق که بگذریم سوال اصلی اینجاست که چرا امثال نوری زاده ها ماموریت می یابند که چنین دروغهای بزرگی را سرهم بندی نمایند و یکباره بدون هیچ دلیلی رفیق اشرف و یاران او را مورد حمله و دروغپردازی قرار دهند؟

واقعیت این است که سیاست تشدید حملات تبلیغاتی و دروغپردازی رژیم جمهوری اسلامی و ریزه خوارانش بر علیه انقلابیون و مبارزین در شرایطی به صحنه می آید که در سالهای اخیر حکومت با موجی از برآمدهای توده ای رادیکال در جامعه تحت سلطه ما روبرو گشته است؛ و روزی نیست که آتش مبارزات کارگری و اعتصابات و شورشهای جوانان و زنان و دانشجویان و ملتهای تحت ستم از گوشه ای از جامعه سر بر نکشد. ظهور و رشد گرایشات چپ و رادیکال در دل این جنبشها یک واقعیت عینی است و در شرایطی که ما با نسلی از جوانان مبارزی روبرو هستیم که در پی راهجویی و درسگیری از تجارب نسل های پیشین و بویژه انقلابیون دهه ۵۰ هستند، جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب شدید و قهر آمیز این نسل می کوشد تا با دروغپردازی و سیاه کردن چهره سمبلهای مبارزاتی این نسل ارزشها و

فاشیست بود تا بتواند جنایات رژیم ضد خلقی شاه و ساواک آن را در انظار توده های ناآگاه و بویژه جوانان مبارز تطهیر ساخته و کتاب "حماسه مقاومت" رفیق اشرف که نسلی از جوانان و نو جوانان آن دوره را به عرصه مبارزه با دشمنان خلق کشانید و همچنین حماسه های مقاومت مشابه متعلق به بسیاری از بهترین فرزندان فدایی و مبارز خلق آن نسل را، در اذهان توده های محروم بی اعتبار و دروغ و غیر واقعی جلوه دهد- که البته جز رسوائی هر چه بیشتر، دست آوردی دیگری برای این پادو نداشت.

در خاتمه باید یادآور شده که امروز توده های ستمکش و آگاه ما در سطح وسیعی در ایران جایگاه ولایی را در قلب خود برای فرزندان انقلابی و مبارزانشان نظیر رزمندگان چریکهای فدایی خلق قایل هستند. آنها با توجه به خشم و نفرت شدیدشان از رژیم جمهوری اسلامی این سخن را که در مورد ماهیت آخوندهای حاکم و رژیم آنها " اشرف دهقانی راست می گفت"، مدام تکرار می کنند و این موضوع امروز به عنوان یک عقیده رایج در میان مردم ما مطرح می باشد. درست در برخورد به چنین واقعیتی است که دشمنان رنگارنگ توده های ستمدیده ایران به تکاپو افتاده و به اشکال گوناگون به حرفه همیشگی خویش یعنی دروغگوئی و عوامفریبی روی آورده اند. آیا این همان ضرورت ضد خلقی نیست که مرتجعین قلم به مزدی چون نوری زاده ها

مصاحبه با رفیق محمود خلیلی... از صفحه ۱۹

زندانیان بطور مدام در زندان جریان داشته است. حتی بر مبنای گزارشات زندانیان سیاسی باقی مانده از آن سالها، تا آخرین روزهایی که سران رژیم مخفیانه کمر به قتل زندانیان بسته بودند، این مبارزه ادامه داشت. شما رویدادهای آن تابستان خونین را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: چند روز بعد از آخرین ملاقات درست روز ۵ مردادماه ۱۳۶۷ چند پاسدار به سالن ۶ (احتمالا" هم زمان به همه سالن ها) وارد شده و تلویزیون را به بهانه تعمیراز بند خارج کردند. آن روز به ما هواخوری ندادند. روزنامه هم ندادند. روز بعد هم که کارگری مسئله هواخوری را مطرح کرد با جواب سر بالای پاسدار سالن روبرو شد. در مقابل این برخوردها، ما تصمیم به تحریم غذا یک روزه گرفتیم. جالبترین نکته در این تحریم ها این بود که بها تنها علی رغم اینکه به ظاهر در تحریم غذا مشارکت نمی کردند ولی جیره غذائی خود را دور می ریختند و نمی خوردند. این تحریم غذائی، واکنش پاسداران را بر نیاگیخت و بر خلاف همیشه بدون عکس العمل خاصی مواجه شد. بر اساس محاسبات ما ۱۸ مرداد روز ملاقاتمان بود. از این رو قرار گذاشتیم اگر باز هم ملاقات ندادند، غذا را بیرون بگذاریم. این کار را کردیم ولی آن روز هم بی هیچ واکنشی از طرف زندانیان این کار صورت پذیرفت و ما نتیجه ای نگرفتیم.

آخرین روز های مرداد بود زندانیان نگران بوته های گلی بودند که در باغچه حیاط کاشته بودند و آنها بعلت قطع هوا خوری دچار بی آبی شده بودند. برای آبیاری گل ها جانفشان حسین حاج محسن، ابتکاری به خرج داده بود. او با بریدن ابتدا وانتهای قوطی های پلاستیکی ریکا (مایع ظرفشویی)، لوله بلندی درست کرده و این لوله را پس از عبور ازعرض دستشویی، از لای پلیت ها (منظور ورقه های افقی آهن مثل پرده کرکره است که جلو پنجره هر سلولی قرار داشت) رد و آن را تا وسط باغچه برده بود. وقت آبیاری شب هنگام بود. به این ترتیب شب از طبقه سوم، آب با شر وشر فراوان وسط باغچه می ریخت. در این رابطه چند پاسدار وارد بند شده و پس از قطع آب و درآوردن لو له ها، دنبال عامل این کار گشتند. حسین حاج محسن اعلام کرد من این کار را کردم. او را از بند خارج کردند. ما فکر می کردیم مدت طولانی ای او را به انفرادی می برند. ولی بعد از مدت کوتاهی به سالن برگشت در حالی که یک طرف صورتش سرخ شده بود. او (حسین) توضیح داد که در راهرو اصلی پرسیده بودند که چرا آب را هدر می داده ؟ واو گفته بود به این دلیل که گلهای باغچه در حال پژمردن ویر پر شدن هستند. بی درنگ، یکی از پاسدار ها در جواب او گفته بود که گلهای باغچه مهم نیستند، گلهای عمر شما دارد پریر می شود. حسین در جواب گفته بود گلهای عمر کسانی پر پر می شود که زیر قطعنامه را امضاء کرده اند. پاسدارها خشم سیلی محکمی به صورت او زده و او را به سالن بر می گرداند. دو باره همه تصمیم گرفتیم در اعتراض به این موضوع، روز بعد از گرفتن غذا خوداری کنیم. این کار را کردیم، اما این عمل ما بی هیچ واکنشی از طرف زندانیان مواجه شد.

پیام فدائی: از آنجا که شما در زمان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در گوهر دشت بودید، لطفا چگونگی پیاده شدن این جنایت بزرگ را در گوهر دشت تشریح کنید. در ضمن، آیا شما قبل از این جنایت از قصد رژیم مطلع شده بودید؟

پاسخ: خیر ما بخاطرعدم اعتمادی که به اخبار مجاهدین داشتیم (با توجه به تجربه های منفی ای که از آنها داشتیم)، همه اخبار آنها را غلو شده می دانستیم. حتی زمانی که آنها با مورس به ما اطلاع دادند تعداد زیادی از آنها را کشته اند (چند روز قبل از شروع کشتار چپ ها) برای ما غیر قابل قبول بود. چرا که طی این مدت ما سه بار پای تحریم غذا رفته بودیم و فکر می کردیم اگر به همان صورتی که اینها (مجاهدین) می گویند در حال کشتار زندانیان هستند، پس چرا سراغ ما که این برخوردها را هم داشته ایم نیامدند؟ این نقطه کور معما ما بود و فکر می کردیم قصد تبلیغ و تهییج در میان است.

(ادامه دارد)

بار در خارج کشور عیان کردند. نفس حمله مزدوران رژیم به رفقای ما و معترضین به این جشنواره رسوا بیش از هر چیز چهره فریبکار گردانندگان مزدور این بساط را افشا و ادعاهای "هنری" آنان را نقش بر آب نمود. البته حمله فیزیکی مزدوران رژیم بی دفاع نماند و از سوی رفقای ما با پاسخ شایسته خود روبرو شد به گونه ای که مهاجمان و "سربازان گمنام امام زمان" مجبور شدند با فریاد زدن نام یکی از اوباشان خود بنام "مهدی"، فریاد "مهدی برو، مهدی بدو!" را (در

دلا رهای کانادایی؛
با "چلو کبابهای"
زعفرانی و تجسم
"فضای ایرانی" برای
علاقه مندان و
مزخرفات دلچسب و
فریبنده ای از این
قبیل. این جشنواره
قرار بود در محیطی
فارغ از "سیاست" و
یا ارائه هنر سیاسی،
"اتحاد" و "همدلی
ایرانیان" خارج کشور
را به نمایش بگذارد و
صد البته اتحاد و
همدلی از آن نوع که

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می خواهد، یعنی اتحاد در خدمت نظام استثمارگرانه حاکم! و در خدمت نظم و سکون دلخواه دستگاه پلیسی جمهوری اسلامی در خارج کشور! و در میان میلیونها ایرانی تبعیدی که انرژی مبارزاتی آنها همیشه به عنوان یک نیروی بالقوه می تواند بر علیه این دستگاه ظلم و سرکوب به حرکت در آید و جاری شود! این جوهر سیاه آن سیاستی ست که در ورای جشنواره های رسوایی نظیر "یکی بود یکی نبود" جریان دارد و تمام تلاش و هنر کارگزاران ضد خلقی جمهوری اسلامی بر لاپوشانی این سیاست متمرکز است.

بله رژیمی که حاکمیت سیاه آن مظهر بارز سرکوب و به صلابه کشیدن هنر و ادبیات مردمی و خلقی ست، اکنون در خارج کشور میکوشد این ماهیت را با ترتیب چنین "جشنواره های هنری" ای ببوشاند. رژیمی که از اولین روز به حکومت رسیدنش کمر به نابودی فرهنگ و

بار در خارج کشور عیان کردند. نفس حمله مزدوران رژیم به رفقای ما و معترضین به این جشنواره رسوا بیش از هر چیز چهره فریبکار گردانندگان مزدور این بساط را افشا و ادعاهای "هنری" آنان را نقش بر آب نمود. البته حمله فیزیکی مزدوران رژیم بی دفاع نماند و از سوی رفقای ما با پاسخ شایسته خود روبرو شد به گونه ای که مهاجمان و "سربازان گمنام امام زمان" مجبور شدند با فریاد زدن نام یکی از اوباشان خود بنام "مهدی"، فریاد "مهدی برو، مهدی بدو!" را (در

ماجرای حمله فیزیکی مزدوران رژیم به یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در چارچوب جشنواره ننگین تیرگان "یکی بود یکی نبود" که در تاریخ ۱۷ تا ۲۰ جولای ۲۰۰۸ در تورنتوی کانادا برگزار شد، یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را به عینه در افکار عمومی به نمایش گذارد. در همین حال خود واقعیت باصطلاح جشنواره تیرگان "یکی بود یکی نبود" گوشه ای از اهداف ضد خلقی پنهان شده در زیر این گونه باصطلاح "برنامه های

صرف فرهنگی و هنری" را در صحنه زندگی واقعی هویدا ساخت.

شرح کامل آکسیون اعتراضی ای که فعالین چریکهای فدایی خلق در کانادا در طول ۴ روز برگزاری مراسم ظاهرا "هنری" و "غیر سیاسی" مذکور سازمان دادند در همین شماره پیام فدائی درج گردیده است. اما بطور خلاصه باید گفت که در چارچوب این آکسیون افشاگرانه رفقای ما با افشای

گوشه ای از جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم موفق شدند که توجه افکار مردم کانادا و ایرانیان مقیم این کشور را به شمه ای از واقعیات زندگی اسارتبار توده های تحت ستم ایران در زیر سرنیزه های خونین حکومت سیاه جمهوری اسلامی جلب کنند. این اقدام مبارزاتی و افشاگرانه در طول ۴ روز با استقبال و حمایت های ارزشمند قابل توجهی از سوی ایرانیان و کانادائیهای مقیم محل روبرو شد. اما برگزار کنندگان رسوای این جشنواره که تحمل افشای دسایس ضد انقلابی خویش و بروز کوچکترین مخالفت حتی لفظی و زبانی را از سوی مردم آزادی خواه و مبارز ندارند، بار دیگر در مقابل سلاح حقیقت تاب نیاورده و با بیشرمی تمام با فرستادن پادوها و اوباشان خویش از پشت صحنه برنامه های باصطلاح صرفا فرهنگی و هنری خود به خیابان و تلاش برای سرکوب و قلع و قمع رفقای ما ماهیت حقیقی و "هنر" واقعی حکومت خود و جشنواره های دست ساز خویش را این

در ورای یک رویداد "هنری"!



صحنه ای از جشنواره تیرگان در تورنتو!

مقابل شعارهای همیشگی مزدوران رژیم مبنی بر "مهدی بیا! مهدی بیا!" (سر بدهند! پس از این واقعه آنها دم خود را روی کولشان گذارده و پا به فرار گذاشتند و در آن روز به همان سوراخهای خود یعنی "پشت صحنه" جشنواره یکی بود یکی نبود خزیدند!

اما مساله اصلی این مطلب پرداختن به این رفتار ضد خلقی و سرکوبگرانه "طبیعی" رژیم نیست. آن چه که باید در ورای این رویداد مورد توجه افکار عمومی، نیروهای سیاسی و تبعیدیان مبارز در خارج از کشور قرارگیرد همانا ماهیت رسوای بساط های عوامفریبانه ای ست که رژیم جمهوری اسلامی با حمایت های معنوی مادی دولتهای امپریالیستی هر چند یکبار زیر اسم "کنفرانس های فرهنگی"، "مراسم هنری" و "ادبی" و یا نمایش "موزه" و "آثار باستانی ایران زمین" در خارج کشور پهن کرده و از آن در جهت فریب افکار عمومی ناآگاه و جذب نیرو و بسیج ایرانیان خارج از کشور در جهت منافع خویش و نهایتا گسترش سلطه سیاه

در خدمت تحکیم مناسبات استثمارگرانه در نظام ضد خلقی حاکم قرار دهد، و یا استعدادها و قابلیت خود را در جهت خلق آثار هنری ای بکار گیرد که در خدمت پیشرفت و تکامل تاریخ و برقراری یک جامعه والای انسانی فارغ از ستم و استثمار و سرکوب و سانسور باشد.

درست به دلیل همین واقعیات است که باید گفت وظیفه هر نیروی آزادیخواه و دمکرات حکم می کند با توضیح حقایق فوق و با تشریح ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، پرده از سیاستهای عوامفریبانه "هنری" رژیم در خارج از کشور نظیر جشنواره رسوای

"یکی بود یکی نبود" بردارند و ضمن افشای مقاصد و اهداف نامقدس پشت آن یاد آور شوند که هیچ انسان شرافتمند و آگاهی اگر نخواهد خود و دیگران را بفریبد، نمی تواند این واقعیات را دیده و در شرایط وجود چنین استبداد سیاه سیاسی و فرهنگی همچنان از "هنر برای هنر"، "هنر غیر سیاسی" و یا "هنر بی طرف" و اباطیلی نظیر این عبارات بی مسما که در دنیای واقعی ما به ازای عملی ندارند، دم بزند و با شرکت خویش در چنین بساط های باصطلاح فرهنگی و هنری حکومت ساخته، آنها را تقویت کند و یا بدتر از آن خود را به "هنر نمایی" در چنان جشنواره هایی آلوده سازد.

مردمی و مبارز و متعهد به منافع مردم را در طول سالها با اعمال مداوم سیاست سانسور، ارباب و سرکوب و فشار به خارج از کشور تبعید کرده و هنرمندان تبعیدی اگر حاضر به فروش وجدان انسانی هنر و "شرف شان"

رژیمی که حاکمیت سیاه آن مظهر بارز سرکوب و به صلابه کشیدن هنر و ادبیات مردمی و خلقی ست، اکنون در خارج کشور میکوشد این ماهیت را با ترتیب چنین "جشنواره های هنری" ای بیوشاند. رژیم که از اولین روز به حکومت رسیدنش کمر به نابودی فرهنگ و هنر انقلابی و مردمی بسته، رژیم که با اتکا به دستگاه پلیسی و انکیزاسیون خود فرهنگ و هنر خلقی را به بند سانسور و سرکوب کشیده و کوشیده تا فرهنگ منحط و ضد خلقی خود را زیر نام "فرهنگ اسلامی" حاکم گرداند؛ رژیم که هنرمندان منعهد به آرمانهای مردمی را به زندان انداخته و یا ترور کرده و به دار آویخته و یا به تبعید روان ساخته؛ و بالاخره رژیم که دستاوردش تا مرفق به خون پاکترین شاعران و هنرمندان مبارز نظیر سعید سلطانیورها (به جرم مرتد و محارب و ضد خدا و اسلام بودن!!) آغشته است، برای لاپوشانی داستان آغشته خود، امروز می کوشد "جشنواره های" غیر سیاسی و تفریحی (به جرم مرتد و محارب و ضد خدا و اسلام بودن!!) مرفق به خون پاکترین شاعران و هنرمندان مبارز نظیر سعید سلطانیورها (به جرم مرتد و محارب و ضد خدا و اسلام بودن!!) آغشته است، برای لاپوشانی داستان

به حاکمین مستبد نباشند همچنان مجبور به زندگی در شرایط بسیار سخت تبعید می باشند.

در جامعه تحت سلطه ما جشنواره یکی بود یکی نبود و افشاگری مخالفان بر علیه آن یکبار دیگر بر این حقیقت مهر تایید زد که در شرایط حاکمیت مناسبات طبقاتی و استثمارگرانه هنر نیز نظیر هر مقوله دیگر اجتماعی نمی تواند در خلا سیر کند و "بی طرف" باشد. بر عکس در تحلیل نهایی، هنر و هر گونه تجلی و بروز مادی آن - چه خالق هنر خود به این واقعیت آگاه باشد و چه نباشد- در خدمت منافع طبقاتی معینی در جامعه قرار می گیرد. در نتیجه هنرمند می تواند آگاهانه هنر خود را یا

هنر انقلابی و مردمی بسته، رژیمی که با اتکا به دستگاه پلیسی و انکیزاسیون خود فرهنگ و هنر خلقی را به بند سانسور و سرکوب کشیده و کوشیده تا فرهنگ منحط و ضد خلقی خود را زیر نام "فرهنگ اسلامی" حاکم

گرداند؛ رژیم که هنرمندان منعهد به آرمانهای مردمی را به زندان انداخته و یا ترور کرده و به دار آویخته و یا به تبعید روان ساخته؛ و بالاخره رژیم که دستاوردش تا مرفق به خون پاکترین شاعران و هنرمندان مبارز نظیر سعید سلطانیورها (به جرم مرتد و محارب و ضد خدا و اسلام بودن!!) آغشته است، برای لاپوشانی داستان

تا مرفق بخون آغشته خود، امروز می کوشد "جشنواره های" غیر سیاسی و تفریحی برگزار کند و برای فریب و خواب کردن مردمی که از دست جمهوری اسلامی به خارج پناه آورده اند می باشد که مجالس شعر خوانی ترتیب می دهد، تار می زند، می رقصند و می خوانند، افسانه های "یکی بود یکی نبود" تعریف می کند، فیلم نمایش می دهد و همه این عوامفریبی ها به خرج داده می شود تا مگر رژیم سراپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی بتواند اندکی از بار خشم و نفرت توده ای نسبت به خود کاسته و حداقل در خارج از کشور خود را رژیمی مشروع جلوه دهد. اما این همان رژیم ست که ده ها و صد ها هنرمند و شاعر و فیلمساز و نویسنده

نگاهی به برخی از اخبار

- به گزارش بی بی سی گروهی از ساکنان شهر سان فرانسیسکو آمریکا در اقدامی نمادین و به عنوان قدر دانی از جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در تلاش اند تا یکی از مراکز تصفیه فاضلاب شهری این شهر را به نام وی نامگذاری کنند. نماینده این گروه از مردم در رابطه با این اقدام گفت: "فکر می کنیم تمیز کردن کاری های آقای بوش ده تا بیست سال طول بکشد. وظیفه تصفیه خانه فاضلاب تمیز کردن خرابکاری هاست. به همین خاطر فکر می کنیم این کار، تقدیر به جایی است."
- یکی از دامداران شهرستان شینوار در استان ننگرهار در شرق افغانستان اعلام کرد که بزها و گوسفند های شان به دلیل استفاده از آبهای آلوده نزدیک کارگاههای تولید هروئین معتاد شده اند.
- به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی یکی از دختران دانشجو دانشکده فنی دانشگاه آزاد لاهیجان از پنجره اتاق دفتر حراست دانشکده فنی که در طبقه چهارم ساختمان قرار دارد خود را به پائین پرت کرده و جان باخت.
- دختر کارگری به نام "مهتاب احمدزاده" که اهل پیرانشهر بوده اما در یک کارگاه جوجه کشی در نرده کار می کرد پس از اینکه از سوی صاحب کار مورد تجاوز قرار گرفت به دلیل فشار های روحی ناشی از این اقدام کثیف خود را آتش زد و به دلیل شدت سوختگی جان باخت.
- مسئولان فریبکار قوه قضائیه جمهوری اسلامی در شرایطی که صدای شکنجه زندانیان به اندازه عمر جمهوری اسلامی در سراسر کشور پیچیده است و تعزیر و شلاق رسماً و قانوناً بر علیه متهمان به کار برده می شود جهت فریب مردم با تصویب مقرراتی تحت عنوان "اخلال در روند اجرای عدالت قضائی" اعلام نمودند که: "هر يك از مستخدمان و ماموران قضایی و غیرقضایی دولتی که برای مجبور کردن متهم به اقرار، وی را اذیت و آزار بدنی یا روانی کند، حسب مورد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، دستوردهنده نیز به مجازات مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار بدنی یا روانی فوت کند، مباشر حسب مورد مجازات قاتل و آمر نیز مجازات آمر قتل را خواهد داشت.



گزارشی از ۴ روز جشنواره تیرگان (یکی بود یکی نبود)

در تورنتو، کانادا

بابک آزاد

از تاریخ ۱۷ تا ۲۱ - جولای ۲۰۰۸
همزمان با برگزاری جشنواره
موسوم به تیرگان که با پول
دولت کانادا و تلاشهای رژیم
جمهوری اسلامی به منظور
قریب افکار عمومی در تورنتوی
کانادا برگزار شد، فعالین
چریکهای فدائی خلق ایران در
کانادا نیز آکسیون را در مقابل
محل برگزاری این مراسم به
منظور افشای اهداف شوم این
جشنواره و تلاشهای ضد
انقلابی جمهوری اسلامی در
لاپوشانی ماهیت ضد مردمی
خود سازمان دادند که با
استقبال و تایید وسیع ایرانیان
مقیم شهر و مردم محل روبرو
شد. آنچه در زیر می آید
گزارشی در ارتباط با این حرکت
می باشد که برای اطلاع
خوانندگان پیام فدایی چاپ می
شود.

گزارش روز اول

پنجشنبه ۱۷ جولای ۲۰۰۸

امروز برنامه افتتاحیه "تیرگان" بود که از ساعت ۷ بعد از ظهر در "هاربور فرانت سنتر" تورنتو شروع میشد. برگزارکنندگان از چندین ماه پیش با پنهان نگاه داشتن اهداف واقعی و وابستگی های خود به دستگاه های مختلف رژیم جمهوری اسلامی، با ریاکاری به تبلیغات حول این برنامه پرداخته بودند.

اما دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در براه انداختن این به اصطلاح جشنواره که یکی از اهدافش مشروعیت دادن به وجود سرپا ننگ و جنایت این رژیم در خارج از کشور می باشد، موضوعی نبود که (علیرغم همه ریاکاری های تبلیغاتی برگزارکنندگان آن) از دید نیروهای مبارزی که هر روز شاهد جنایات این رژیم در حق مردم ستمدیده ایران هستند، پنهان بماند. با اطلاع از این امر و جهت افشای هرچه

بیشتر چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی، در روز موعود با تهیه یک پوستر بزرگ که صحنه هایی از اعدام و شکنجه مردم و مبارزین توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را نشان می داد، به محل برنامه رفتیم.

ساعت حدود ۶ بعد از ظهر بود و به تدریج سرو کله سرمایه داران و دلانان رژیم و صاحبان نشریات دوم خرداد و کارچاق کن های آن پیدا میشد. حضور اکثریتی ها و توده ای های مقیم تورنتو نیز که در انجام کارهای تدارکاتی کمک می کردند، کاملاً محسوس بود. (نوکران وفادار رژیم اینجا هم خودشان را نشان دادند). در این مراسم افتتاحیه ویژه، بلیطی فروخته نشده بود و فقط آنها که دعوتنامه داشتند می توانستند وارد سالن شوند. این افراد علاوه بر تاجران و کارچاق کن های ریز و درشت رژیم و دلالهای اسلحه و نفت و غیره و توجیه گران سیاسی اعمال آنها یعنی رفورمیست ها و همدستان رژیم، کسانی هم بودند که برگزار کنندگان "جشنواره" با سوء استفاده از عدم اطلاعتشان از ماهیت این مراسم، قصد هم آواز کردن آنها را نیز با خود داشتند.

ما تابلوی پارچه ای بزرگی ("بنر" Banner) تهیه کرده بودیم. این بنر آنقدر بزرگ بود که توانستیم روی آن علاوه بر شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران" به زبان فارسی و انگلیسی، عکسهای زیادی از صحنه های اعدام و سنگسار و بدنهای شکنجه شده زندانیان سیاسی و عکس هائی از جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر در حق جوانان ایران تحت عنوان ارادل و اوپاش مرتکب شده را روی آن چاپ کنیم. این بنر را به دو تا از درختهای جلوی ساختمان اصلی "هاربورفرانت" بستیم. صحنه های تکان دهنده شکنجه و ضرب و شتم انسانهای بیگناه در ملاء عام توسط جلادان رژیم، توجه مردم زیادی را که در آن مسیر رفت و آمد می کردند جلب کرد. رفته رفته به تعداد تماشاچیان این "بنر" اضافه میشد. اما هنوز دقایقی از نصب آن نگذشته بود که برگزارکنندگان برنامه به همراه چند

پلیس (که یکی از آنها نیز چاقوی بزرگی را برای پاره کردن "بنر" در دست داشت) به طرف ما آمدند. از پلیسها پرسیدیم که برگزارکنندگان برنامه چه به آنها گفته اند که وادارشان کرده اند برای پاره کردن "بنر" بیایند. پلیسها توضیح دادند که به آنها گفته شده که ما برای بر هم زدن جشنواره به آنجا آمده ایم.

من از پلیسها خواستم که به عکسها نگاه کنند و برای آنها توضیح دادم که برای افشای این جنایات رژیم در آنجا هستیم. آنها تحت تأثیر قرار گرفتند و از پاره کردن "بنر" منصرف شدند. ولی از ما خواهش کردند که فقط در محل عمومی (یعنی پیاده رو و خیابان) بایستیم و در زمین متعلق به "هاربورفرانت" توقف نکنیم.

تمام مدتی که آنجا بودیم (تا ساعت ۱۱ شب) در پیاده روی جلوی درب ورودی سالن "بنر" را در دست حمل کرده و به مردم نشان می دادیم. حمایت رهگذران (ایرانی و کانادایی و توریستهای خارجی) از ما بسیار زیاد بود. هر کسی که از آن پیاده رو عبور میکرد با دیدن عکسها توقف کرده و با ما به گفتگو می پرداخت. چنین برخوردی از طرف رهگذران چنان تداومی داشت که تقریباً در تمام مدت (از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ۱۱ شب) حتی یک لحظه نبود که ما در حال یحث و افشاگری علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نباشیم.

مسلم است که مأموران رژیم، چنین افشاگری از چهره خونبار جمهوری اسلامی را نمی توانستند تاب بیاورند. به همین خاطر آنها در یک موقعیت با غافلگیر کردن ما و درست به شیوه حیوانی ای که در ایران در حق مردم مبارز ما مرتکب می شوند، به سوی ما هجوم آوردند که چگونگی این حمله و مسایلی که گذشت به شرح زیر است:

داشتیم با یکی از کسانی که به آن برنامه دعوت شده و قرار بود برنامه ای در آنجا اجرا کند صحبت می کردم و به او در رابطه با ضرورت اینکه نباید در این برنامه ها شرکت کرد، و اینکه هدف برگزارکنندگان

اختیارشان گذاشته بودند. این ایرانیان که تعداد قابل توجهی را تشکیل می دادند، تحت تأثیر افشاگری های ما، بلیط هایشان را پس داده و با شرکت نکردن در برنامه، همبستگی خودشان را با ما نشان دادند.

آنچه مسلم است این است که برخی از هموطنانی که به عنوان تماشاچی بلیط تهیه و خواستار شرکت در این برنامه بودند، صرفاً تحت تأثیر تبلیغات عوامفریبانه برگزارکنندگان، تصور می کردند که به برنامه ای صرفاً تفریحی و هنری می روند و به بهره برداری های سیاسی که رژیم (در پشت پرده) از این برنامه ها می برد، فکر نکرده بودند. از این رو همه هنرمندانی نیز که در این برنامه شرکت کرده بودند را نمی توان وابسته به رژیم دانست؛ هر چند که آنها باید با هوشیاری برخورد کرده و اجازه نمی دادند و بعد از این نیز نباید اجازه دهند که مشتری جنایتکار که با سرکوب های بیرحمانه و حیوانی خویش امکان حکومت بر مردم ما را بدست آورده اند، از بی اطلاعی و عدم هشیاری آنها سوء استفاده بکنند.

لازم است در اینجا یادآوری کنم که جنایات جمهوری اسلامی آنقدر فجیع و غیر انسانی هستند که کسانی که تنها عکس بخشی از آن فجایع را در "بنر" ما می دیدند، با نابوری به آن نگاه می کردند. در واقعیت امر ما اکثر آن عکسها را از سایت های خود جمهوری اسلامی در آورده بودیم که در زیر آنها آرم خبرگزاری های رژیم مثل "isna" و "ilna"، فارس نیوز و .. هم دیده می شد. ما همین موضوع را به تماشا کنندگان توضیح می دادیم. با این حال فجیع و جنایتکارانه بودن آنها بگونه ای بود که همانطور که گفته شد مردم حتی این عکسهای منتشره خود رژیم را هم باور نکرده و می پرسیدند: "آیا این عکسها واقعی هستند؟ باورکردنی نیست! اینجا چه آدم هائی هستند که می توانند چنین جنایاتی را مرتکب شوند؟"

گزارش روز سوم

شنبه ۱۹ جولای ۲۰۰۸

امروز که بخش عمده برنامه های جشنواره بود، ما از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ شب در محل حضور یافتیم و به رسوا کردن سیاستهای جنایتکارانه رژیم پرداختیم.

در این گزارش شما را در جریان برخی از گفتگو هایم با مردم قرار می دهم.

هر چند که جمهوری اسلامی با افشا شدن جنایاتی که در خارج از کشور با ترور مخالفان و مبارزین تبعیدی بوجود آورده بود، بعد از سر کار آمدن سید خندان (خاتمی) سیاست دیگری در پیش گرفت و با راه انداختن برنامه های مثلاً "فرهنگی" و فرستادن مداح به خارج از کشور در جهت حفظ منافع خود و پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه و فریبکارانه اش تلاش کرد، اما هر جا که توانسته از هیچ اقدام فیزیکی بر علیه نیروهای انقلابی طرفدار توده ها و مخالفین خود کوتاهی نکرده است. آنچه در مورد اخیر نیز نشان داده شد دلیل بر صحت این امر است. آنها نشان داده اند که هر جایی که نیروهای مخالف رژیم حضور دارند و بر علیه جنایتهای رژیم و سیاستهای آن افشاگری می کنند، از فرستادن پاسدارهای آدمکش خویش به جلوی صحنه ابایی ندارد.

ساعت ۱۱ شب بود که محل افشاگری را ترک کردیم. آن روز صدها نفر از "بنر" حاوی عکسهای جنایات رژیم دیدن کردند و در حالی که نفرت خود را از رژیم جمهوری اسلامی اعلام می نمودند، از ماهیت به اصطلاح جشنواره "یکی بود یکی نبود" نیز مطلع شدند.

گزارش روز دوم

جمعه ۱۸ جولای ۲۰۰۸



فعالین چریکهای فدایی خلق حال افشاگری بر علیه جمهوری اسلامی

امروز با شروع برنامه های جشنواره در ساعت ۶ عصر، ما نیز کار افشاگری علیه جمهوری اسلامی را در محل برنامه آغاز کردیم. به محض رسیدن به آنجا با تذکرات گارد "هاربور فرانت سنتر" روبرو شدیم که به بهانه های مختلف مثل جلوگیری از سد معبر، تلاش داشتند که کار ما را متوقف کنند. با پرس و جو از خود آنان متوجه شدیم که آنها از جانب برگزارکنندگان تحت فشار قرار گرفته اند.

امروز نیز افشاگری های ما مورد استقبال پرشور عابرین و ایرانیانی قرار گرفت که برگزارکنندگان برنامه "تیرگان" بدون مطلع کردن آنان از ماهیت آن برنامه بلیط در

این برنامه کسب اعتبار برای رژیم سراپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی و ماسک زدن بر چهره جنایتکار آن است، توضیح می دادم. در این حین برگزارکنندگان چندین بار آمدند و از او خواستند که به داخل سالن برود و برنامه اش را اجرا کند. اما او که به سخنان من گوش می داد و عکس های بنر را نگاه می کرد، هر بار به آنها می گفت که "من مشغول بحث هستم و نمی توانم برای اجرای برنامه بروم. این حق من است که چه تصمیمی بگیرم." در حین این صحبت حواسم به اطرافم نبود. در نتیجه یک جوان حدوداً ۲۵ ساله که به سبک مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پیراهن و شلوار سیاه پوشیده بود، لگدی به پشت پای من زد و با دادن فحشهای بسیار رکیک (کاملاً به سبک مأموران رژیم در داخل کشور که در حین سرکوب مردم آنچه شایسته خودشان است به آنها می گویند) شروع به تهدید کردن من نمود. مرتباً هم می گفت "جمعش کن، جمعش کن..."

در مقابل او عکس العمل نشان دادم و همانطور که به سمت او میرفتم و او در حال فرار بود، شنیدم که دوستانش فریاد می زدند "مهدی برو، مهدی برو..."

قطعاً کسانی او را برای بر هم زدن افشاگری های ما در رابطه با جنایات رژیم، فرستاده بودند. این نوکران رژیم تصور کرده اند که اینجا هم ایران است که زیر سلطه ننگین آنها قرار داشته باشد و آنها می توانند حیوان صفتانه به مردم حمله کرده و هرگونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ دهند. خلاصه "مهدی" (یکی از مزدوران خدمت گزار وزارت اطلاعات رژیم) فرار را بر قرار ترجیح داد.

معلوم شد که برگزارکنندگان این برنامه که قطعاً دمشان به وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و کل حاکمیت جمهوری

اسلامی وصل است، از حضور ما در آنجا و افشاگری های ما، به شکل دیوانه واری خشمگین شده بودند. آنها به شکلی عصبی در دور و بر ما در رفت و آمد بودند و نگاه های خشمگینانه ای به ما و عکسهای روی "بنر" می انداختند. در عین حال به هر دری می زدند که کار ما را متوقف کنند. از جمله به پلیس و نگهبانان "هاربور فرانت" فشار می آوردند که مشخصات و آدرس ما را بگیرند. در چنین فضائی بود که ما مصممانه و با عزمی راسخ تر به کار افشای چهره جنایتکار رژیم ادامه دادیم.

امروز از ساعت ۱ بعد از ظهر تا ساعت ۶ در محل "هاربور فرانت سنتر" بودیم. گزارش امروز را خیلی خلاصه می نویسم: حضور ما در سه روز گذشته موجب افزایش حمایت مردم از ما شده است. رانندگان اتومبیلها به نشانه حمایت بوق می زنند. برخی از عابریان کنار ما ایستاده و با صدای بلند شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را تکرار می کنند. یکی از کسانی که برای دیدن جشنواره آمده، از دیدن مخالفین رژیم جمهوری اسلامی و اعتراض آنها به برنامه ریاکارانه "یکی بود یکی نبود" به وجد آمده. او با مهربانی برای ما ناهار خرید.

خانواده های ایرانی عکسهای اعدامها و شکنجه ها را به فرزندان نوجوان و جوانشان نشان داده و می گویند: "این کارها را جمهوری اسلامی کرده است"، "جمهوری اسلامی اینکارها را می کند." جو محل چنان تحت تأثیر حضور ما و گفتگو هایمان با مردم، پر شور و هیجانی شده است که فردی از میان جمعیت میگوید: "اینجا من را یاد دوران انقلاب در جلوی دانشگاه تهران می اندازد."

یکی از بازیگران تئاتر "بوف کور" به کارگردانی نیلوفر بیضایی، کنار ما ایستاده و گوشه "بنر" را گرفته و با اشتیاق می گوید: "من باید در افشای جمهوری اسلامی، در کنار شما باشم."

امروز مثل روزهای پیش، در میان ایرانیان متنفر از جنایات و ستم های جمهوری اسلامی، دوستان زیادی یافتیم. این فعالیت ۴ روزه ما بسیار موفقیت آمیز بود و توانستیم با صدها نفر حول شرایط سیاسی- اجتماعی ایران و ضرورت سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی گفتگو کنیم و چهره دلان رژیم و آنان که آب تظہیر بر روی جنایات رژیم می ریزند را افشا کنیم.

با امید به اینکه هموطنان ما در خارج از کشور بیش از پیش درک و هوشیاری و آگاهی های سیاسی- اجتماعی خود را افزایش دهند و عامل اصلی رنجهای خود را که همانا سیستم سرمایه داری حاکم می باشد، بشناسند و در جهت نابودی آن قدم بردارند. مردم آگاه و روشنفکر انقلابی وظیفه دارند که در هر جایی که زندگی می کنند، بکوشند به گسترش آگاهی انقلابی توده ها کمک کنند.

گویم، چهره پر از ننگ و جنایت جمهوری اسلامی، همه چهره ایران نیست. از افتخارات مبارزاتی ایران و از مبارزین انقلابی و شهیدمان به او می گویم و در این صحبت متوجه می

شوم که پدر این دختر جوان، یک فرد انقلابی بوده که در تابستان ۶۷ (کشتار زندانیان سیاسی) در زندان اعدام شده است. این دختر جوان نیز مانند خیلی از عابریان و تماشاچیان دیگر، با دقت به حرفها گوش می دهد و در آخر می خواهد که از طریق ایمیل با ما در تماس باشد. او می گوید که علاقه مند است که در برنامه بزرگداشت ۶۷ امسال شرکت کند.

پسر جوانی نیز توجهش به عکسها جلب شده. از من می پرسد: "شما از چه گروهی هستید؟" می گویم که همه ما کمونیست هستیم و من طرفدار چریکهای فدایی خلق هستم. او با شنیدن کلمه فدائی می گوید: "وقتی که من بچه بودم، دایی هایم فدایی بودند. آنها سرود های انقلابی را به من یاد می دادند..."

با جوانی حول مسائل سیاسی و از جمله رابطه ایران و آمریکا صحبت می کنم. او می گوید که مدتی در جزیره خارک که یک جزیره نظامی است، کار میکرده و شاهد بوده که کشتی های "هالیبرتون" (که آرم این کمپانی و پرچم آمریکا را داشته اند) هر روز برای بارگیری نفت می آمدند.

گزارش روز چهارم

یکشنبه ۱۹ جولای ۲۰۰۸



ما تابلوی پارچه ای بزرگی ("بنر" Banner) تهیه کرده بودیم. این بنر آنقدر بزرگ بود که توانستیم روی آن علاوه بر شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران" به زبان فارسی و انگلیسی، عکسهای زیادی از صحنه های اعدام و شکنجه و بدنهای شکنجه شده زندانیان سیاسی و عکس هایی از جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر در حق جوانان ایران تحت عنوان ارادل و اوباش مرتکب شده را روی آن چاپ کنیم. این بنر را به دو تا از درختهای جلوی ساختمان اصلی "هاربورفرانت" بستیم. صحنه های تکان دهنده شکنجه و ضرب و شتم انسانهای بیگناه در ملاء عام توسط جلادان رژیم، توجه مردم زیادی را که در آن مسیر رفت و آمد می کردند جلب کرد. رفته رفته به تعداد تماشاچیان این "بنر" اضافه میشد. اما هنوز دقایقی از نصب آن نگذشته بود که برگزارکنندگان برنامه به همراه چند پلیس (که یکی از آنها نیز جاقوی بزرگی را برای پاره کردن "بنر" در دست داشت) به طرف ما آمدند. از پلیسها پرسیدیم که برگزارکنندگان برنامه چه به آنها گفته اند که وادارشان کرده اند برای پاره کردن "بنر" بیایند. پلیسها توضیح دادند که به آنها گفته شده که ما برای بر هم زدن جشنواره به اینجا آمده ایم.

یکی از شرکت کنندگان می گوید: "آقا، ما همه این جنایتهای رژیم را می دانیم. حرفهای شما را قبول داریم. اما امروز آمده ایم کمی تفریح کنیم و بدبختی ها را فراموش کنیم. اما وقتی اینها (با اشاره به عکسها) را می بینیم، ناراحت میشویم... برای دیدن کارهای هنری آمده ایم... نه سیاست." به او توضیح می دهیم که ما هریک وظیفه داریم که از بار این "بدبختی ها" بکاهیم و می گویم که با فراموش کردن "بدبختی ها"، آنها به پایان نمی رسند. اگر می خواهیم بدبختی ها تمام شوند، باید عامل آنها را از بین ببریم. باید از طریق مبارزه با جمهوری اسلامی، به سوی سرنگون کردن آن و تمام شدن بدبختی ها پیش برویم.

توضیحات ما اغلب کسانی را که حرفهای مشابه فرد فوق الذکر را می زنند، قانع می کند، زیرا که حقیقت جلوی چشمشان قرار گرفته است. ما به همه کسانی که در آنجا هستند غرفه های تجاری و بساط فروش تسبیح و مهر و جانماز توسط حزب الله های های مقیم تورنتو، بساط فروش تابلو های "هنر اسلامی" توسط تجار وابسته به رژیم را نشان داده و توضیح می دهیم که رژیم نه تنها خواهان حفظ ارزشهای هنری و انسانی مردم ما نیست، بلکه خواهان رواج فرهنگ و هنر و مذهب ارتجاعی است.

دو توریست آمریکایی که توجهشان به "بنر" و تجمع مردم در آن محل جلب شده است، وارد گفتگو با من می شوند و می گویند: "قرار است ما ماه آینده با یک تور تفریحی به ایران می رویم. اینها چیه؟ اگر اوضاع اینطوریه، ما نمیرویم."

دختر جوانی به گفتگو پرداخته و می گوید که "شما چهره بدی از ایران نشان می دهید." "دیگران از وطن ما چهره بدی در ذهن خود خواهند داشت." با او در مورد نادرست بودن قضاوتش صحبت می کنم و از جمله می

سال ۲۰۰۸. سال گسترش گرسنگی و سلب هر چه بیشتر حق تغذیه از زحمتکشان جهان توسط سرمایه داران!



چندی پیش خبر کوتاهی در سایتهای خبری منعکس شد مبنی بر اینکه: جوان ۲۰ ساله ای به نام رضا که برای پیدا کردن کار از ارومیه به تهران رفته بود، بعد از سه روز گرسنگی کشیدن، نیمه جان در یکی از پارکهای تهران در حالیکه بیهوش شده بود پیدا شد. بر اساس این گزارش اگر رهگذران به کمک او نیامده بودند وی زنده نمی ماند. ظاهراً این جوان پس از چندین روز تلاش برای پیدا کردن کار نه تنها کاری پیدا نکرد بلکه تمام پس اندازش نیز تمام شد و با اینکه به دلیل بی پولی در پارکها می خوابید اما دیگر پولی برای خریدن نان هم برایش باقی نمانده بود.

این حادثه یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی نظام حاکم و رژیم را به نمایش گذارد که توده های تحت ستم بطور روزمره در زیر سلطه آن جان خود را به خاطر فقر و گرسنگی و نداری از دست می دهند. اما رویداد تاسف اور فوق، بطور طبیعی باعث این سوال شد که چرا باید یک جوان ۲۰ ساله در کشوری مثل ایران که سرشار از ثروتها و منابع طبیعی است، گرسنه بماند؟ غذا یک نیاز طبیعی انسان و وسیله ای برای زنده ماندن است. غذا یک کالای تجملی نیست. اگر بیش از دو روز غذا به بدن انسان نرسد، سلولهای بدن پس از مصرف چربی به ماهیچه ها حمله می کنند. همراه با تمام شدن آب بدن و سلولهای ماهیچه ای، به تدریج املاح و ویتامینها و الکترولیتها بدن نیز به اتمام می رسند و شخص دچار ضعف عمومی می شود.

افزایش تدریجی اسید "یوریک" نیز باعث ایجاد سنگ کلیه شده و غلظت خون نیز افزایش می یابد. جریان خون در رگها کاهش یافته و اکسیژن و غذا به دستگاه های بدن نرسیده و یکی پس از دیگری از کار می افتند. تمام بدن و بخصوص شکم را درد شدیدی فرا می گیرد.

سلولهای مغز به تدریج از بین رفته و شخص به تدریج قدرت فکر کردن و تکلم و حتی تشخیص زمان و مکان را از دست میدهد و سپس بیهوش شده و نهایتاً قلب او نیز از کار می افتد. اما به رغم این واقعیت ساده، در جامعه سرمایه داری غذا مثل هر چیز دیگری به یک کالا تبدیل شده است. و تنها در ازاء پرداخت بهای آن امکان تهیه اش وجود دارد به همین دلیل هم، رضا و هزاران هزار جوان نظیر او نیز مثل همه کارگران در سیستم سرمایه داری تا زمانی حق زندگی کردن دارد که کار کند و نتیجه کار او به جیب طبقه سرمایه دار ریخته شود و روزی که نتواند کاری پیدا کند در آمدی نخواهد داشت و به همین دلیل هم حق تهیه غذا و مسکن و پوشاک و حتی حق زندگی کردن را از دست می دهد.

پس از پیدا شدن جسد هانس رئیس سابق وی به خبرنگاران توضیح داد که هانس چگونه سخت کار میکرده و بسیار قابل اعتماد بوده است. هانس در سال ۱۹۹۰ با باز شدن درهای بازار آلمان شرقی به روی دول امپریالیستی غرب، مثل بسیاری از اروپائیان به امید پیدا کردن کاری دائمی همراه با همسر و دخترش به آنجا رفت و در شرکتی که نمایشگاه های تجاری برگزار میکرد مشغول کار شد. او هفت روز هفته کار میکرد و به خاطر شغلش مدام در سفر و دور از همسر و فرزندش بود. این مسئله موجب طلاق و از هم پاشیده شدن خانواده اش شد. در سال ۲۰۰۲ نیز شغلش را از دست داد و مانند ۴۰ درصد از آلمانی های بالای ۵۰ سال به ارتش بیکاران پیوست. پس از مدتی تمام تلاشهای او برای پیدا کردن کار به شکست خورد و به تدریج پس انداز مختصری که داشت نیز تمام شد. صاحب خانه اش او را به دلیل عدم پرداخت کرایه بیرون انداخت. و در اثر افسردگی شدید و اقدام به خودکشی، در بیمارستان بستری شد

افزایش تدریجی اسید "یوریک" نیز باعث ایجاد سنگ کلیه شده و غلظت خون نیز افزایش می یابد. جریان خون در رگها کاهش یافته و اکسیژن و غذا به دستگاه های بدن نرسیده و یکی پس از دیگری از کار می افتند. تمام بدن و بخصوص شکم را درد شدیدی فرا می گیرد.

شرح داده است که چگونه به تدریج پوستش خشک شد و اعضای بدنش یک به یک از کار افتادند و جسماً و روحاً ضعیف و ناتوان شد، و به تدریج حافظه و تمرکز حواس و حس زمان و مکان را نیز از دست داد.

هانس در آخرین یادداشت خود (که تاریخ ۱۳ دسامبر را دارد) وصیت خود را نوشته و درخواست کرده است که جسدش را به دریا بیندازند و دفتر خاطراتش را نیز به دخترش بدهند. جسد هانس دو ماه پس از مرگش توسط چند شکارچی کشف شد و رقابت برای خرید دفتر خاطراتش توسط روزنامه‌ها و شرکت‌های چاپ کتاب و حتی فیلم‌سازان، هنوز جریان دارد. خود این مسئله نیز نشان‌دهنده چهره غیرانسانی و بی رحم نظام طبقاتی است.

هانس نمونه کوچکی از قربانی شدن روزمره توده‌های زحمتکش در کام هیولای غارتگری و رذالت نظام سرمایه‌داری است.

برای درک خصلت‌های ظالمانه سیستم طبقاتی لازم نیست که صرفاً به تحلیلهای اقتصادی و یا به آمار و ارقام افزایش میزان فقر و بیکاری و گرانی و تورم و وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف دنیا رجوع نمود مطالعه سرنوشت غم‌انگیز "رضا"ها و "هانس"ها و درد و رنج‌هایی که متحمل شدند خود جلوه‌گویی از ماهیت ددمنشانه این نظام و بیانگر ظلم و ستم ناشی از این سیستم است.

این کمکها وضع شده، آنچنان برای برخی از بیکاران غیر قابل قبول است که گاه گرسنگی و بی‌خانمانی را به دریافت کمک مالی از دولت ترجیح می‌دهند. طبق مقررات جدید اداره کار در اغلب کشورهای اروپایی افراد مسنی که تمام طول عمرشان کار کرده‌اند و در سنین بالای ۵۰ سال اخراج می‌شوند نیز به جای دریافت حقوق بازنشستگی، تحت پوشش سیستم "ولفر" قرار می‌گیرند. آنها و دیگر متقاضیان ولفر، مثل اخراج شدگان و یا پناهندگان تنها در صورتی می‌توانند کمک مالی بخور و نمیر ولفر را دریافت کنند که همه پس اندازهایشان را خرج کنند و در طول مدت دریافت ولفر نیز مرتباً به اداره کار رجوع کنند و اولین کاری را که به آنها پیشنهاد میشود را بپذیرند (حتی اگر این شغل با میزان تحصیلات و تجربه کاری آنها انطباق نداشته باشد). این از جمله مقرراتی است که موجب می‌شود برخی از متقاضیان برای حفظ غرور خود از حق خود سرباز زده و تقاضای کمک مالی از دولت نکنند. احتمالاً هانس نیز از این گونه افراد بود، دریافت کمک مالی از دولت را سرشکستگی و در تضاد با غرور خود می‌دانست و همین مسئله احتمالاً موجب شد که همان دیسپلینی را که در زندگی و کار خود اجرا می‌کرد، در کشتن خود نیز به کار ببرد. او وقایع و احساسات و وضعیت جسمی و روحی اش را در هر روزی که به مرگ نزدیکتر میشد با جزئیات کامل در دفتر خاطراتش ثبت میکرد. او

و پس از آن نیز مدتی در خانه دوستانش زندگی کرد. هانس در اواسط نوامبر ۲۰۰۷، یک روز سوار دوچرخه اش شد و ۱۰۰ کیلومتر به سمت منطقه جنگلی "سولینگ" راند. مسیر طولانی‌ای را نیز در داخل جنگل پیاده رفت و در اعماق جنگل در گوشه‌ای پنهان شد. هانس هیچ غذایی همراه خود نبرده بود و فقط یک بطری آب همراه داشت که هر روز کمی از آن را می‌نوشید. او تمام روزهای درآورد این انتظار طولانی برای فرارسیدن مرگ خود را در دفتر خاطراتش ثبت کرد.

گفته می‌شود که هانس از دریافت کمک مالی دولتی ("ولفر" یا "سوشیال") خودداری کرده بود. یکی از کارمندان اداره کار که هانس را ملاقات کرده بود، گفته است که هانس پیشنهاد او را برای پر کردن فرم تقاضای دریافت ولفر (مبلغ ناچیزی که زیر نام مزایای تامین اجتماعی پرداخت می‌شود) را رد کرده و گفته است که خود را فاقد شرایط لازم می‌داند.

سیستم ولفر در کشورهای غربی تحت تأثیر مبارزات و با تلاش طبقه کارگر ایجاد شده و هر کسی می‌تواند در شرایط بسیار دشوار بی‌کاری و کمبود مالی (البته در سالهای اخیر با گذشتن از هفت خوان رستم) از آن استفاده کند. اما عملاً مقررات جدیدی که برای دریافت

بیاد فرخی یزدی.



شاعر آزاده!

ثروت آنکس که می‌باشد فزون، باید گرفت

و آنکه کم از دیگران دارد، فزون باید نمود

منزل جمعی پریشان، مسکن قومی ضعیف

قصرهای عالی‌اشراف، دون باید نمود

صلح کل چون مستقر شد خارج از جمع لغات

اصطلاح توپ و شمشیر و قشون باید نمود

پاک تا سطح زمین گردد ز "ناپاکان حبیب"

ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود

ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود

وین بنای سست پی را سرنگون باید نمود

از برای نشر آزادی زبان باید گشود

ارتجاعیون عالم را زبون باید نمود

تا که در نوع بشر گردد تساوی برقرار

سعی در الغاء القاب و شئون باید نمود

دانشجوی زندانی

آزاد باید گردد!

(گرامی باد نهمین سالگرد جنبش دانشجویی -

مردمی تیرماه ۱۳۷۸)

در آستانه نهمین سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ هستیم. ۹ سال پیش در چنین ایامی و در شرایطی که سران سرکوبگر جمهوری اسلامی به سردمداری خاتمی فریبکار ضمن پوشیدن جامه دروغین "اصلاح طلبی" و "دمکراسی" خواهی می کوشیدند تا ماهیت دیکتاتوری نظام حاکم را از انظار توده ها پنهان سازند و بر جنبش مقاومت کارگران و توده های تحت ستم لگام بزنند، هزاران تن از دانشجویان مبارز به خیابانها ریخته و با شعارها و اعمال انقلابی خویش، جنایتکاران حاکم را دچار چنان وحشتی نمودند که هنوز از خاطره ها پاک نشده است.

هزاران تن از دانشجویان مبارز که از سوی توده های آگاه و تحت ستم نیز حمایت می شدند، با سردادن شعارهای رادیکالی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه"، "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد"، "وای به روزی که مسلح شویم" و ... به خیابانها ریخته و در حالی که برای چند روز خواب را از چشم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ربودند، کوس رسوایی دیکتاتوری حاکم و ادعاهای دروغین این رژیم را به صدا درآوردند. این جنبش مبارزاتی حقیقتاً زمین را در زیر پای رژیم سرکوبگر و ضد خلقی جمهوری اسلامی لرزاند و افسانه اصلاح طلبی آن را افشا کرده و بی آبندگی و مرگ محتوم آنرا بار دیگر به نمایش گذارد. به همین دلیل جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر تمامی دار و دسته های ضد خلقی طبقه حاکم و در راس آنها "اصلاح طلبان" رسوا را واداشت تا علیرغم همه فریبکاری هایشان، سریعاً شمشیر را از نیام بیرون کشیده و چهره واقعی خود که جدا از دیکتاتوری نظام حاکم نبود را با وضوح تمام در مقابل توده های بجان آمده نشان دهند. به این ترتیب جنبش دانشجویی - مردمی در اوج نمایش "دمکرات منشی" فریبکارانه سران حکومت و در شرایطی که امپریالیستها از یک طرف و اپورتونیستها از رنگارنگ از طرفی دیگر به مشاطه گری چهره ضد خلقی "اصلاح طلبان" فریبکار می پرداختند، وحشیانه سرکوب شد.

هزاران تن از دانشجویان و توده های مبارز و انقلابی در جریان این حرکت توسط قداره بندان حکومتی مجروح، دستگیر و به زندان افتادند. تعقیب و پیگرد سیستماتیک دانشجویان در سراسر کشور توسط دیکتاتوری حاکم ابعاد وحشتناک جدیدی پیدا کرد و هر سال بر ابعاد آن افزوده گشت. اما برغم این سرکوب وحشیانه، جنبش ۱۸ تیر طشت رسوایی استبداد حاکم و بویژه پروژه فریبکارانه اصلاح طلبی آن را از بام به زمین افکند. این جنبش انقلابی ماهیت سازشکارانه و راست انواع و اقسام اپورتونیست ها و دوستان نادان خلق را نیز افشا کرد که با روی کار آمدن خاتمی جنایت پیشه و فریبکار از تغییر ماهیت دیکتاتوری حاکم و وجود جناح های "خوب" در میان دشمنان قسم خورده کارگران و زحمتکشان دم می زدند. این جنبش سرفصل جدیدی را در مبارزات مردم تحت ستم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی گشود و برغم سرکوب خونین آن توسط دشمن، در سالهای بعد ادامه یافت و تجارب و درسهای مبارزاتی آن به شکل گیری نسل جدیدی از دانشجویان چپ آگاه و مبارز کمک نمود. پیام آزادیخواهانه و مبارزاتی جنبش ۱۸ تیر در اعماق جامعه و در میان نسل جدیدی از جوانان پرشور و مبارز طنین افکند و سالها بعد منجر به آن شد که در میان نابآوری مرتجعین حاکم بار دیگر در دانشگاه ها با الهام از تجارب مبارزاتی نسلهای پیشین و از جمله مبارزین و کمونیستهای دهه ۵۰ پرچمهای سرخ و شعارهای "سوسیالیزم یا بربریت" بر فراز اعتراضات دانشجویی به اهتزاز درآید.

امروز در آستانه نهمین سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در حالی که با مبارزات انقلابی نسل جدیدی از دانشجویان مبارز روبروست، در وحشت از تکرار خاطرات ترسناک آن روزها بر ابعاد پیگرد و تعقیب و سرکوب دانشجویان مبارز و فعالین دانشجویی افزوده است. دارودسته های سرکوبگر رسمی و غیر رسمی حکومت از وزارت اطلاعات گرفته تا بسیج دانشجویی و حراست و ... کوشیده اند تا اعتراضات و مخالفتهای دانشجویان را در سطح دانشگاه ها منکوب ساخته و با اخراج و تعلیق دانشجویان و ارباب و تهدید و دستگیر ساختن آنان از پاگیری هر گونه موج جدید مبارزاتی در میان دانشجویان ممانعت کنند.

مطابق اخبار منتشره تنها در ظرف چند روز اخیر شمار دیگری از دانشجویان مبارز و مخالف در دانشگاه های مختلف کشور از تهران گرفته تا شیراز و مشهد و ... دستگیر



و روانه سپاهچالهای حکومت شده اند و احکام ضد خلقی زندان و حبس و تعزیر و شکنجه برای آنان صادر شده است و گروه دیگری از دانشجویان چپ نیز در انتظار محاکمات غیر عادلانه و ضد خلقی در بیدادگاه های این رژیم می باشند. بدین ترتیب گرچه جمهوری اسلامی به سیاق سه دهه گذشته می کوشد تا برای ایجاد وحشت و ترس و ارباب در میان توده های مبارز، شمشیر را از رو بسته و جنبشهای اعتراضی در جامعه را بیرحمانه سرکوب کند، اما همین اقدامات وحشیانه به نوبه خود از اوج هراس و وحشت سردمداران حکومت نسبت به تداوم و اوج گیری مبارزات دانشجویی و بویژه نسل جدید دانشجویان چپ و مارکسیست پرده برمی دارد.

در نهمین سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی تیرماه سال ۱۳۷۸ یاد تمامی دانشجویان و توده های مبارز و به پاخاسته را گرامی می داریم و در بزرگداشت آرمانهای انقلابی آن جنبش بر ضرورت پیوند جنبش دانشجویی با جنبشهای انقلابی طبقه کارگر و سایر ستمکشان جامعه تحت سلطه مان تاکید می ورزیم. ما همچنین تمامی اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب و پیگرد و زندانی کردن دانشجویان مبارز را محکوم می کنیم و بر تداوم و تشدید مبارزه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به منظور سرنگونی انقلابی آن به مثابه بهترین راه بزرگداشت جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر تاکید می ورزیم.

دانشجوی زندانی آزاد باید گردد!

زنده باد آرمانهای انقلابی جنبش دانشجویی -

مردمی تیر ماه ۱۳۷۸

سرخون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری

اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسیم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۷ تیرماه ۱۳۸۷ - ۲ ژوئیه ۲۰۰۸

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

گزارشی از آکسیون دفاع از جنبش دانشجویی در سالگرد ۱۸ تیر در لندن



امپریالیستی و دمکراتیک خلفهای ایران مورد تاکید قرار گرفته بود. در بخش انتهایی این اطلاعیه نیز موج اخیر حمله دستگاه های سرکوب رژیم به توده های تحت ستم و تعقیب و پیگرد و زندانی کردن فعالین دانشجویی محکوم شده و خواست آزادی فوری تمامی دستگیر شدگان با برجستگی مطرح شده بود.

این حرکت اعتراضی با استقبال و حمایت بسیاری از عابرین روبرو گشت و رفقا فرصت یافتند تا با رهگذران در ارتباط با افشای چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی و ضرورت حمایت و دفاع از مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی توده های تحت ستم صحبت کنند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۱۸ تیر ۱۳۷۸ - ۸ جولای ۲۰۰۸

در طول این حرکت پلاکاردهای بزرگی که در آنها به زبان های فارسی و انگلیسی یاد قیام دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ پاس داشته شده و سرکوب دانشجویان مبارز محکوم گشته بود به دیوارهای ساختمان سابق بانک ملی رژیم در محل چسبانده شد و صد ها اعلامیه به زبانهای فارسی و انگلیسی در میان عابران پخش گردید. در این اعلامیه ها با تاکید بر مبارزات قهرمانانه دانشجویان پیشرو مبارز و یادآوری آرمانهای انقلابی توده های به پا خاسته در تیرماه ۱۳۷۸ و شرح سرکوب خونین آنها توسط رژیم جمهوری اسلامی، آمده بود که جمهوری اسلامی فکر می کرد که با سرکوب قهر آمیز این جنبش می تواند شعله های مقاومت توده های به پا خاسته و دانشجویان مبارز را خاموش گرداند؛ اما مبارزه حتی از پشت میله های زندان نیز ادامه یافت. در اطلاعیه مزبور همچنین جنایات جمهوری اسلامی بر علیه مبارزات کارگران، زنان و خلفهای تحت ستم مورد اشاره و افشاگری قرار گرفته و ضرورت حمایت افکار عمومی از جنبش ضد

به ابتکار فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و فعالین سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان، در نهمین سالگرد جنبش دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، و در شرایطی که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی موج جدیدی از پیگرد و سرکوب دانشجویان مبارز سازمان داده است، در ساعت ۱۲ روز سه شنبه تظاهرات ایستاده ای در لندن در بزرگداشت آرمانهای انقلابی این جنبش مبارزاتی و در اعتراض به حملات اخیر ماشین سرکوب جمهوری اسلامی به دانشجویان مبارز سازمان یافت. این آکسیون که در خیابان "های استریت کنزینگتون" لندن و باشکرت جمعی از ایرانیان مبارز برگزار شد، از سوی رفقای از جنبش انقلابی ترکیه نیز مورد پشتیبانی قرار گرفت.

شرکت کنندگان در این آکسیون با برافراشتن پلاکاردهایی با مضمون "مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستیش"، "درد بر دانشجویان مبارز" و "حمایت از مبارزات مردمی در ایران" به سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "از جنبش دانشجویی در ایران حمایت کنید"، "تمامی دانشجویان زندانی آزاد باید گردند"، "کارگران و روزنامه نگاران زندانی آزاد باید گردند" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و... پرداختند.

کمک های مالی

و وجوه حاصل از فروش نشریات

آلمان

۱۰ پوند	در جدال با خاموشی	۱۵ یورو	مادر زهمتکش. ماروزه آبکنار
۲۰ پوند	رفیق شهید حمید اشرف	۱۵ یورو	مادر زهمتکش. آذرستانی- هامبورگ
۲۰ پوند	مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۱۵۰ کرون	مادر زهمتکش. ربابه بابا زاده
۱۰ پوند	رفیق شهید محمد رضا یثربی	۲۵۰ کرون	مادر زهمتکشگیلان رفیعی
۱۰ پوند	رفیق شهید محمد حسین حقنواز	۱۵ یورو	مادر زهمتکش. نگار راسخ حسینی
۱۰ پوند	رفیق شهید طاهره خرم	۱۵ یورو	یوسف هاشمی (فرهنگ)
۱۰ پوند	رفیق شهید مهدی مسیحا		
۱۰ پوند	رفیق شهید نوروز قاسمی		
۱۰ پوند	رفیق شهید فاطمه حسینی		

انگلستان

در جدال با خاموشی ۱۰ پوند

هر چه بر افراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران!

به " پیام فدایی " ارگان چریکهای فدایی خلق ایران "

به پیشواز بیست و هفتمین سالروز شهادت رفیق بهمن (۱۳۶۰/۴/۱۴) :

یک تن از اسطوره های مقاومت جنبش کمونیستی افغانستان

و رفقای شهید سازمان تسلیم ناپذیر " ساوو " .

تقدیم شان باد این سروده .

کبیر توفی تورتو (۲۰۰۸/۶/۴۰)



بهمن (۱)

ای گشته نام نامی ات
درج کنیبه ی زمان
درستابیشت چه نارسایم من .
ای جایگاه اسطوره مقاومت
بلندتر از پرواز عقابان در سپهر
نیلگون
که از آن اوج ها ، از آن رفعتگی
زیبا
نظاره گر جنگ زاغ وزغن و کرگس
و گفتارند
بر سر دریدن سرزمین خونین پیکر
مان .
در ستابیشت چه نارسایم ، من

ای تو در زندان ،
ای تو در میان کام و دندان
(دندان ازدهای هزار دهان)
در لحظه های زودگذر
در لحظه های دیر پای
و در لحظه های انجماد
سلولستان قیرگون
هزاران بار ،
الماس تن و پیکرت جویده می
شد .
تا بشکند و بکشد و باز هم بشکند
قامت استوار و بلندت
که نه شکست قامتت و خم نشد
گردنت .
دشمنان کردند فتنه ها ، و نشستند
به تدبیر
از برای فرو بردنت ، در مرداب "
تسلیم ... " .

ای فرجادی باورمند به امر رهائی
انسان درد مند
- از اسارت یوغ خونین سرمایه -
که تهمت خواندند "رهزنان موطلا
"؛ (۲)
و دژخیمان سیه روی فروخته سر
کشیدندت به بندی دیوار و حلقه و
فغل و در
و باز هم فغل و باز هم حلقه و باز هم
در .
و جلادان ؛ چه بی مهیا
می ریختند در هر پیچ و هر تاب
عضله های ورزیده ات
مذاب غل و زنجیر را
و می خواستند برابند از کنجینه
اسرار نهانت

رمز و راز " لعل شبجراغ "

پنهانت (۲)

و تو ، ای اسطوره ی استوار -
مقاومت ها
که در برابر هر برسش ،
در برابر هر خواست مزدوران دشمن
- دشمن ی مهاجم از آنطرف " آمو
دریا " -
افشاندی بر منحوس چهره های
کریه و کرگسی شان
تف و تف ، و باز هم تف
که نمی ارزیدند به تف .

و ز شکنجه هایت که تصویرگرش
نتوانم شد ،
چه بگویم که نارسایم ، من .
از چوکی چرکین - آغشته به
دلمه های خون -
که چون تو ،
بستند هزاران جنگاور سوگوار و
خونین تن مقاومت را
باتسمه و حلقه و زنجیر
از برای " شوک " های " الکتریک
" و ؛ اما ،
تورا ؛ با " ولتاژ " بس بلند
" ولتاژ " ای که اتصال آن بر جان
لرزاندت و تکاندت و کف آورد بر
دهانت
؛ مگر دشمن زبون (شرمسار)
حرفی نشنید از زبانت .

باز برق و برق و باز هم برق
نبودت بیمی از برق و مرگ
که از خروش خون هر رگ ایمانت
بر می خاست آذرخش آرمانت ،

بهمن !
گفته ات آمد بیاد ؛
« " شورش بر ضد اشغال ، برحق
است در هر کجا " »
بین ، بین ، بین ، که مفهوم نام
پرشکوهت
جاریست در بستر نبرد کار با
سرمایه
هم در آغاز و هم در زندان و هم
اکنون که در کشورت ،
برضد تطهیر و تقدیس
تجاوزگران آمریکا
آشوب و شور و شراره شده بر
پا .

(۱) - « بهمن (سید بشیر بهمن) عضو کمیته
مرکزی سازمان انقلابی و طن پرستان واقعی
" ساوو " بود . وی از چهره های محبوب و
سرشناس جنبش انقلابی [کمونیستی ضد
امپریالیستی و نوکران اخوانی آن] ، وضد
سوسیال امپریالیستی و عمال پرجمی - خلقی
- [و سازایی آن ، وضد طبقات حاکمه] و سایر
مرتجعان دیگر به شمار می رفت .
هنگامیکه محصل فاکولته حقوق بود
(۱۳۴۷) . به خاطر فعالیت های سیاسی محکوم
به چهار سال حبس در زندان معروف دهمزنگ
کابل گردید . بعد از سپری نمودن زندان ، فاکولته
حقوق را [در پوهنتون کابل (دانشگاه)] به
اتمام رساند . در وزارت عدلیه مشغول کار شد .
بهمن هشت ماه بعد از تجاوز ارتش
اشغالگر روس به افغانستان ، به تاریخ چهارم
سنبله ۱۳۵۹ با سه تن از همزمانش توسط
خادی های مزدور دستگیرشد ، و به تاریخ
دوازدهم سرطان ۱۳۶۰ ، با پنج همزنجیرش (
استادمسجدی ، انجنیر لطیف محمودی ، نجیب ،
یونس زریاب و شیر علم) ؛ اعدام گردید . [این
کمونیست نامورکشور] در زیر شکنجه های
وحشیانه جلادان خادی آموزش دیده در شوروی
[که به دستور مشاورین نظامی روسی ، بر
پیکر پولا دینش تمرین میشد] حماسه آفرید .
هیت و صلابتش در جریان شکنجه ، پشت KGB
و چاکران خلقی - پرجمی اشرا به لرزه در آورد .
چنانچه دژخیمان خاد [که در برابر زندانیان یک
دیگر شان را " لا لا " صدا می زدند] نالیش کنان
به همدیگر می گفتند : " لا لا ، چوب سر آب را هر
چه می زبیم زیر نمی نشیند " . و جلاد دیگر [از
حمله قیوم صافی] شکوه کنان می گفت : " ...
هر دفعه که از او سوال می کنیم به روی ما
تف می اندازد ... " .
بهمن بار ها تاکید می کرد که اخوان دهها بار
سفاکتر و میهن فروشتر از خلقی ها و پرجمی
هاست ؛ حتی لحظه ای از مبارزه بر ضد آنان
نباید غافل شد .
" افسوس که بهمن زنده نماند تا به چشم
واقفیت آنچه بر زبان رانده بود مشاهده می
کرد و با استواری بی نظیرش علیه خابان بنیاد
گرا نیز حماسه می آفرید " . «
[درختم یادشت از این قلم در مورد بهمن ،
جمله اخیر (افسوس که بهمن ...) از جانب
دوستی که سروده فوق را به سایت " به اشعار
دشنه گون خوش آمدید " فرستاده بود ، علاوه
شده . و نکات بین مربع فوس] [در جریان چاپ
این دفتر به زیر نویس اضافه گردیده است .] .
سالهاست که " عبور لحظه ها " در سایت وزین
و پر محتوای (" به اشعار دشنه گون خوش
آمدید ") بر فرار می باشد .
مجموعه اشعار متن دفتر " عبور لحظه
ها " بر روی سایت چریکهای فدایی خلق
ایران (<http://www.fadaee.org/>) یا
(<http://www.siahkal.com/>) . سایت وزین (www.baaba.eu) و سایت وزین (www.payameazadi.org)
است (پ . رتیل)
(۲) - " رهزنان موطلا " : اشاره به اعضای (KGB)
در نقش مشاورین نظامی شکنجه
گاههای خاد و زندان ها در افغانستان .
(۳) - " لعل شبجراغ " اشاره ایست به
سازمان تسلیم ناپذیر (" ساوو ") .

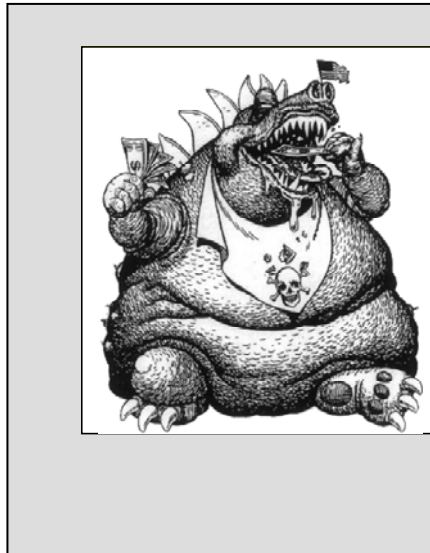
از کلاهبرداری عظیمش، ارتقاء مقام یافت. محل کار وی در شعبه مرکزی بانک سوسیپته ژنرال در La Défense بود. م). ضرر بانک سوسیپته ژنرال خود نشانه دیگری از وجود یک بحران عمومی است که در واقع مشکل پیش آمده فوق به آن شدت بیشتری بخشید. بنابراین قابل پیش بینی است که طی ماه های آینده شاهد افشای کلاهبرداری های دیگری از این دست باشیم که ماجرای کرویل تنها یک نمونه از آن است، درست مانند بحران "ان ران" در سال ۲۰۰۱ که به افشای یک سری رسوایی های شرکت های بزرگ مانند "ورلدکام" و دیگر بانک هائی که سرمایه گذارهای کلان می کردند، منجر شد.

با به صدا در آمدن زنگ خطر سقوط بورس سهام در عرصه جهانی، بن برنانکی، رئیس ذخیره مالی فدرال ایالات متحده، بطور ناگهانی نرخ بهره را با کاهش ۰٫۷۵ درصد به ۲٫۵ درصد رساند. این بزرگترین کاهش نرخ بهره از سال ۱۹۸۳ تا کنون بوده است که موجب موازنه در بازار سهام گشت، حتی برخی از سهام به سطح قبلی خودشان برگشتند. اما، نرخ های پائین تر بهره، هرچند که می توانند موجب تنزل بحران پولی شوند، ولی نمی توانند بر مشکلات سیستم اقتصادی فلج شده غلبه کنند و از این رو بورس های سهام در حالت بی ثباتی خطرناکی به سر خواهند داد.

انعکاس این رویدادها در مجمع عمومی سالانه داووس برای رهبران سرمایه، خوشبینی سال گذشته آنها که به خاطر دستیابی به سودهای بیشتر و امتیازهای ویژه برای بانکداران تهییج شده بود را تبدیل به بدبینی و محیطی سرشار از ملالت و افسردگی کرد. خیلی از نمایندگان که در داووس شرکت کرده بودند کاهش نرخ بهره از طرف بن برنانکی را "خیلی کم و بسیار دیر هنگام" ارزیابی کردند. "کمتر کسی پیدا می شود که منکر وجود بحران در ایالات متحده شود، بحث بر سر این است که این بحران چقدر عمیق بوده و برای چه مدت به درازا خواهد کشید." (Lex, Financial Times, 22 January)

گذشته از محافل اقتصادی مرفه، به هر حال، این حرکت برنانکی، این نظریه که ذخیره مالی فدرال همواره آماده است تا برای کمک به سرمایه گذاران مرفه یا درمیانی کند را تقویت بخشید، اما وقتی صحبت از کمک به کارگران و زحمتکشانش جامعه می شود، چنین آمادگی ای وجود ندارد.

تاکنون، بحران مالی حاضر و چشم انداز یک رکود اقتصادی جدی اعتماد به "جادوی بازار" را خدشه دار کرده است. بحران



سرمایه داری جهانی با شدیدترین

بحران از تاریخ ۱۹۴۵ به این سو

مواجه است!

نویسنده: لین والش

برگردان به فارسی: فرشاد بهرنگی

بانک جهانی است، به زبانهای مالی خود اعتراف کرده اند. در همین راستا سیتی کورپ مجبور شد ۱۸ میلیارد دلار از وام های مسکونی سنوال برانگیز خود را "ضرر" اعلان کند. اگر چه تاکنون بانکهای ایالات متحده و اروپائی مجبور شده اند در این حوزه ۱۲۰ میلیارد دلار از سرمایه های خود را حذف کنند ولی بدون شک هنوز ضرر های بیشتری در راه هستند.

اخیراً کمپانی های ناشناخته قبلی به نام "تک خطی" ها که اوراق قرضه را بیمه مالی میکنند، که قرار بود نقشی کلیدی در بازارهای اوراق قرضه و وثیقه های اعتباری ایفا کنند، ناچار شده اند تا به زبانهای سرسام آور خود اعتراف کنند، به طوری که مقامات رسمی ایالات متحده تلاش می کنند تا با تهیه ۱۵ میلیارد دلار چند تایی از این مؤسسات را از ورشکستگی نجات دهند. در هفته ۲۱ ژانویه، محترمان و سفته بازار بورس سهام در سراسر دنیا بالاخره مجبور شدند به واقعیات موجود رسیده و چشمان شان با آثار روزافزون رکود اقتصادی در ایالات متحده و جهان باز شوند.

سهام بورس ها سقوط سنگین ۶ تا ۱۰ درصدی را تجربه کردند، و اکنون بین ۱۵ تا ۲۰ درصد پائین تر از نقطه اوج شان در ماه اکتبر گذشته رسیده اند. هنگامی که بازار سهام با سقوط ۲۰ درصدی بورس مواجه گردد، وارد مرحله خواب زمستانی "خرس" و عدم تحرک می شود.

زیان سنگین (۶٫۹ میلیارد یورو برابر با ۷٫۲ میلیارد دلار آمریکا) که بانک فرانسوی سوسیپته ژنرال، پس از کلاهبرداری ای که در آن صورت گرفت، متحمل شد، نشان دیگری از همین بحران است. فروش بالجبار سهام توسط بانک مذکور برای جبران خسارتهای وارده باعث نزول شدید سهام مهم در بورس سهام شد. در این راستا بیهوده تلاش میشود تا سقوط سهام را به گردن جرمو کرویل بیچاره بیاندازند. (جرمو کرویل ۲۳ ساله، در سال ۲۰۰۰ به استخدام بانک فوق در آمد و دو سال قبل

سرمایه داری جهانی با بدترین بحران خود روبرو شده است. بحرانی که بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون بیسابقه میباشد. جورج سوروس سرمایه گزار معروف در مجمع امسال رهبران کمپانی های بزرگ که در شهر داووس سویس تشکیل شده بود، خطاب به نمایندگان نگران شرکت کننده در این فوروم اظهار داشت "...این یک بحران معمولی نیست".

"ما در پایان دوره توسعه اعتباری هستیم"

اقتصاد جهان با ترکیبی از بحران مالی و کند شدن روند رشد اقتصاد، که هر دوی آنها نیز از قلب نظام سرمایه داری ایالات متحده نشأت می گیرند، مواجه است. این دو گرایش به یکدیگر یاری رسانده و بحران جهانی را عمیقتر می سازند. براساس تصور واهی "گسست"، که طبق آن اروپا، آسیا و دیگر حوزه های اقتصادی، می توانند مستقل از ایالات متحده به رشد خود ادامه دهند، حال با کند شدن روند رشد اقتصاد در اروپا و آسیا، باطل شده است. در عوض، آنچه که واقعیت نشان می دهد، تأثیر شدیدی که رشد معکوس اقتصاد ایالات متحده بر دیگر نقاط جهان داشته است، گواه "پیوند" آنها است.

اگر ایالات متحده سقوط کند، به طور اجتناب ناپذیری بقیه نقاط دنیا را نیز با شدت و حدت کم یا زیادتری به دنبال خود فرو خواهد برد. تقریباً یکسال طول کشید تا عواملی که موجب نزول اقتصاد ایالات متحده گشته اند به این حد از تکامل خود برسند، در حالیکه تأثیر منفی رکود اقتصادی ایالات متحده بر اقتصاد جهان، مدت زمان بیشتری طول خواهد کشید.

سقوط بازار وام "غیر عمده" مسکن در ایالات متحده که از اهمیت نسبتاً بالایی نیز برخوردار بوده است به خاطر مجموعه عملکردهای تاکنونی اش، یکی از عوامل اصلی بحران موجود می باشد. بانکهای مهمی همچون سیتی کورپ که بزرگترین

در کنار واقعیت های فوق باید به وضع بازار فروش نیز توجه داشت. فروش بازار در دوره تعطیلات کریسمس پائین بوده، و میزان بیکاری در ماه دسامبر رشد سعودی تندی داشته است. این بالاترین میزان رشد بیکاری بعد از حمله ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بوده است. در ماه دسامبر (۲۰۰۷) ۱۸ هزار فرصت شغلی که از این میان تنها ۱۲ هزار آن مربوط به بخش خصوصی بود از میان رفته اند. با وجود افزایش صادرات تولیدات کارگاه ها، این بخش نیز در ماه دسامبر شاهد از بین رفتن ۳۱ هزار فرصت شغلی بوده است (که با این حساب سال ۲۰۰۷ در مجموع شاهد از بین رفتن ۱۸۲ هزار فرصت شغلی بوده است).

بعد از آنکه در سال ۲۰۰۶ درآمد ها شاهد رشدی برابر ۲٪ بود، در سال ۲۰۰۷ درآمد ها چه بصورت دستمزد ساعتی و یا دستمزد هفتگی کاهش یافتند. نمودار ضعیف وضعیت اشتغال بر محور مختصات، در ابتدای ژانویه ۲۰۰۸، یکی از نشانه هایی بود که راه را برای افت شدید بورس سهام در ۲۱ ژانویه آماده می کرد.

رشد سود شرکتها، که اوج آن موجب شکستن رکورد در سالهای اخیر شده بود، نیز کاهش یافته اند. شرکت S & P ۵۰۰ مؤسسه (این مؤسسه بخشی از شرکت McGraw-Hill است که یکی از وظایفش انتشار تحقیقات مالی و تحلیل اوضاع بورس و سهام می باشد. این مؤسسه در آمریکا به نام S & P ۵۰۰ مؤسسه شناخته می شود در حالی که در استرالیا به نام stock market index S&P/ASX 200، کانادا S&P/TSX، ایتالیا S&P/TSX و هند S&P CNX Nifty نامیده می شود- م) اعلام می کند که سود هر سهم در سومین فصل سال ۲۰۰۷ کاهش یافته برابر با ۲/۸٪ در مقایسه با همین دوره در سال قبل داشته است. "حال کساد درآمد ها در راه است"، تفسیری است به قلم تحلیلگر اقتصادی مورگان استنلی در دسامبر سال ۲۰۰۷ (Morgan Stanley GEF, 3 December 2007) "فشار بر روی سوددهی به ضعف شدن میزان سرمایه گذارها کمک کرده و همچنین شاید به کاهش استخدام نیز منجر گردد".

روشن است که کمبود نقدینگی ای که از تابستان سال گذشته آغاز شده به شکل کمبود سرمایه که حال بخشهای متنابهی از اقتصاد را به شکل گسترده ای تحت تأثیر خود قرار داده است آشکار می شود. ادامه یافتن کمبود سرمایه به احتمال قوی موجب رکود اقتصادی سنگینی خواهد شد، اما اگر این خودش را به شکل از کارافتادگی سیستماتیک دستگاه مالی نشان دهد، سرمایه داری ایالات متحده می تواند در رکود اقتصادی هرچه عمیقتری فرو رود. (ادامه دارد)

گونگون از قبیل: نرخ "تحرک آمیز" پائین بهره که در ادامه این روند به شدت بالا رفت، باز پرداخت وام به شیوه فقط بهره (که تنها به هنگام صعود قیمت مسکن می تواند برای خریدار موجب منفعت گردد)، بدون پیش پرداخت و غیره، اغوا شدند. البته حالا فریبکاری و نیرنگ بنگاه های مسکن، دلالتان وام مسکن، و غیره که از این راه صاحب مبالغ هنگفتی شده اند، افشا گشته است. بانکها که در نهایت تأمین کننده این مجموعه فعالیتها بودند خودشان را با استدلالاتی نظیر اینکه آنها خطر ذاتی بالقوه را بوسیله بیمه کردن وام ها خنثی نموده اند و با اینکه وام ها را به صورت یک مجموعه پیچیده طبقه بندی شده به سرمایه گذاران عرضه نموده اند، توجیه می کردند.

حالا دیگر تأثیرات منفی افراط گری های بازار وام "غیر عمده" مسکن در بخش مالی دیده میشود که منجر به مشکل نقدینگی عمومی و بحران های اعتباری شده است. بعلاوه، با عمیقتر شدن بحران، آن دسته از وام "عمده" گیرندگانی که با بیکاری مواجه شده و یا از موقعیت اقتصادی ضعیفی برخوردارند، بحران وام مسکن بشدت بر روند زندگی آنها تأثیر گذاشته و در میان این بخش در حال گسترش می باشد. در واقع، تلنبار شدن بدهی های وام مسکن ثابت می کند که این وام مصیبتی وحشتناک برای خانواده های کارگری و طبقه متوسط بوده است.

حال به مجموعه فوق باید مشکلاتی نظیر خانه هایی که هنوز به فروش نرفته و بازار را اشباع ساخته اند، و یا به خاطر عدم توانایی بازپرداخت وام گیرندگان توسط بانکها مصادره گشته اند، را نیز اضافه نمود. قیمت خانه ها از نقطه اوج قیمتها با سقوط ۶٪ روبرو شده است (در واقعیت ۱۰٪، با در نظر گرفتن رابطه اش با تورم). اما "تصحیح" بهای مسکن به این زودها میسر نیست؛ به احتمال زیاد قیمت مسکن ۲۰ تا ۳۰٪ سقوط خواهد کرد که در این صورت پول خالص مسکن با ضرری برابر ۴ تا ۶ تریلیون دلار مواجه خواهد شد.

در حالی که مسکن با ۳۰٪ کاهش بها روبروست، ۲ میلیون خانه توسط بانکها مصادره خواهند شد، و عملاً ۱۰ میلیون خانوار با نقدینگی منفی روبرو هستند (بدهی اشان بیشتر از ارزش کل خانه هایشان است).

همانطور که درخواست وام مسکن کاهش یافته است، دیگر اشکال بدهی مصرف کنندگان از قبیل کارت های اعتباری افزایش یافته اند. میانگین بدهی هر خانوار تا ۱۳۶٪ تخمین زده می شود. در همین هنگام، توده ها با مشکل افزایش بهای سوخت انواع اتومبیل ها و سوخت مصرفی روزانه اشان نیز روبرو هستند.

سرمایه داری جهانی تأثیر بسیار عمیقی بر آگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان فقیر سراسر دنیا خواهد داشت. در ایالات متحده، دیوید بروکس، مفسر طرفدار بازار آزاد در مورد "واکنش شدید علیه وال استریت و نقل و انتقالات مالی در کشور نگران بحران" هشدار داد (International Herald Tribune, 26 January 08).

بحران اقتصادی ایالات متحده

پس از آهسته شدن رشد اقتصادی در سال گذشته، حالا سرمایه داری ایالات متحده دارد وارد رکود اقتصادی می گردد. اکنون پرسش اصلی این است که این بحران چقدر عمیق بوده و تا کی به درازا خواهد کشید؟ با در نظر گرفتن ترکیب کاهش خرید و فروش مسکن، فشار شدید بر روی سیستم اعتباری و بحران در سیستم مالی، روشن است که اینبار رکود اقتصادی به مراتب جدی تر از بحران نسبتاً سطحی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ و سال ۲۰۰۱ می باشد.

سقوط سیستم اعتباری، که تازه شروع شده، رشد اقتصادی را بطور فزاینده ای بتعویق خواهد انداخت، و این در حالی است که حداقل رشد یا رشد منفی سیستم اعتباری خودش موجب تشدید بحران مالی خواهد شد. این دایره ویرانگر به احتمال قوی موجب رشد منفی برای دو دوره (سه ماهه) یا بیشتر خواهد شد (تعریف رسمی یک بحران)، و بعد از آن یک دوره آهسته و درآورد نگاهت در پیش است.

ترکیدن حباب مسکن عامل کلیدی در رکود اقتصادی ایالات متحده است. بهای مسکن به خاطر پرداخت سیل آسای وام مسکن با بهره نازل افزایش یافت، خود این امر صاحبخانه ها را نیز قادر ساخت تا با درخواست وام در قیال پولی که پای سند خانه جمع شده، قدرت خرید خود را افزایش دهند. این امر موجب گشت تا مصرف کننده بیشتر خرج کند (حتی بیشتر از دهه ۱۹۹۰ که تحت تأثیر حباب سهام آنرا "تأثیر رفاه" نامیدند) این موضوع ۷۰ درصد اقتصاد ایالات متحده را تحت شعاع قرار داده بود. در اوج حباب فعالیتهای مسکن، صاحبخانه ها سالانه ۷۰۰ میلیارد دلار به خاطر خانه هایشان وام می گرفتند. در حالی که اکنون این به میزان کمتر از ۲۰۰ میلیارد دلار تنزل نموده است.

بانک ها و بقیه وام مسکن دهندگان رنگارنگ برای اینکه فعالیتهای خود را در این حوزه به خاطر سود دهی بالای وام مسکن وسعت ببخشند، با ایجاد بخش وام "غیر عمده" مسکن، اقدام به پرداخت وام به توده هایی کردند که عملاً قادر به خرید خانه نبودند. وام گیرندگان به دلائل

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود خلیلی.

از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

(قسمت دهم)

...هنوز دویدن مجاهدین به پایان نرسیده بود که دربی که از حیاط ما به راهرو طبقه اول (راهرو اصلی) راه داشت باز شد و داود لشکرکی و چند پاسدار به داخل حیاط آمده وصف دوندگان را وادار کردند که وارد راهرو اصلی زندان شوند. تقریباً حدود ۲۰ مجاهد و ۱۰ نفر توده ای اکثریتی را به داخل راهرو بردند و درب را بستند. پس از چند ساعت در حالی که همگی به شدت مصدوم و مضروب شده بودند، وارد بند شدند. پس از واقعه زندانیان سیاسی عکس العمل نشان دادند. دوباره قرار بر این شد که راه تحریم غذا و تحریم ملاقات و انعکاس این ضرب و شتم به خانواده ها را در پیش بگیریم. این کار را کردیم که از نظر من موفقیت آمیز بود. در عین حال به انجام ورزش دسته جمعی ادامه دادیم. روز بعد در نوبت هواخوری وقتی ما شروع به دویدن کردیم تعدادی از بچه های مجاهدین هم به ما پیوستند، و لی توده ای اکثریتی ها این کار را نکردند. آنها در یک تحلیل ریشه ای نظر خود را به بند داده و گفتند که: ما (توده ای ها): دچار چپ روی کودکانه شده و به دنبال جوی که افراطی های چپ راه انداخته بودند، راه افتادیم. در نتیجه از این تاریخ به بعد ما در هیچ ورزش جمعی شرکت نخواهیم کرد....

های سلول می کرد. استدلال او این بود که سلام کردن مستحب است اما جواب دادن آن واجب می باشد. با این حال علیرغم همه برخوردهای زورگویانه او، هیچ یک از زندانیان نه جواب او را می داد و نه به او محل می گذاشت. این حکایت را ما تا ملاقات بعد داشتیم. شب قبل از ملاقات تصمیم گرفتیم که هم ملاقات را تحریم کنیم و هم غذای روز ملاقات را. البته همه در این تحریم شرکت نداشتند. از این رو اولین گروه ملاقاتی که خوانده شد و به ملاقات رفتند، حکایت را به خانواده ها منعکس کرده و به خانواده ها گفتند که گروه های دیگر به ملاقات نخواهند آمد. این حرکت و اعتراض خانواده ها باعث شد که موضوع جواب سلام دادن زندانیان به پاسدارها منتفی گردد.

یک موضوع جالبی در این دوره اتفاق افتاد. وقتی ما به خاطر این که غذا را تحریم کرده بودیم، چای صبح و نهار را نگرفتیم، پاسدار پرسید برای شام (برای بهائیها) چه تعدادی غذا بیاوریم؟ تعداد به او گفته شد. آن شب صدای دیگ غذا پشت درب سالن شنیده شد ولی تا ساعت ۱۲ شب خبری غذایی به بهائیها داده نشد. با اینکه چند با به زندانیان بهائی گفتیم که یا خودتان درب بزنید یا کارگری روزتان. آن زندانیان بهائی مخالفت کردند. ساعت ۱۲ پاسداری درب سالن را باز کرد و خواست دیگ غذای آنها را تحویل یکی از زندانیان بهائی بدهد ولی او گفت که ما شام خوردیم و این غذا یخ زده را نمی خواهیم. پاسدار اصرار کرد که غذا را بگیرید و اگر نمی خواهید بخورید، بریزید توی دستشویی. زندانی بهائی گفت ما این کار را نمی کنیم. پاسدار که مشخص بود سرش جانی گرم بوده و حال اگر غذای مانده را برگرداند، باید دلیلی ذکر کند، که یا باید بگوید زندانیان بهائی هم تحریم غذا کرده اند که نمی توانست این را بگوید، و یا باید گناه فراموش کردن را به گردن بگیرد. از این رو، وی تلاش داشت ابتدا با تهدید، زندانیان بهائی را وادار به قبول غذا کند ولی وقتی موفق نشد یکی از آنها را وادار کرد سر دیگ را بگیرد و به او کمک کند تا سوپ شام را در توالی زندان (سالن) خالی کند.

پیام فدائی: آنطور که از این رویدادها که مربوط به اوایل سال ۶۷ یعنی سالی است که آن جنایت بزرگ (قتل عام زندانیان سیاسی) صورت گرفت بر می آید، زندانیان از روحیه مبارزاتی بالایی برخوردار بودند و مبارزه بین زندانی و

که راه تحریم غذا و تحریم ملاقات و انعکاس این ضرب و شتم به خانواده ها را در پیش بگیریم. این کار را کردیم که از نظر من موفقیت آمیز بود. در عین حال به انجام ورزش دسته جمعی ادامه دادیم. روز بعد در نوبت هواخوری وقتی ما شروع به دویدن کردیم تعدادی از بچه های مجاهدین هم به ما پیوستند، و لی توده ای اکثریتی ها این کار را نکردند. آنها در یک تحلیل ریشه ای نظر خود را به بند داده و گفتند که: ما (توده ای ها): دچار چپ روی کودکانه شده و به دنبال جوی که افراطی های چپ راه انداخته بودند، راه افتادیم. در نتیجه از این تاریخ به بعد ما در هیچ ورزش جمعی شرکت نخواهیم کرد. آنها این طور برخورد کردند. ولی جالبترین نکته این است که ما و مجاهدین هر روز ورزش می کردیم و تا مدتی که در سالن یک بودیم دیگر برخوردی سر ورزش جمعی با ما از طرف زندانیان نشد.

پیام فدائی: یعنی توده ای- اکثریتی ها طبق معمول با اولین برخورد زندانیان، در لاک خود فرو رفتند. خب، مورد دیگری که شما از مبارزه زندانیان سیاسی ذکر کردید مربوط به ضرب و شتم یکی از زندانیان بهائی بود. این موضوع چگونه بود و چه پیش آمد؟

پاسخ: اوایل سال ۶۷ در سالن ۶ که متعلق به زندانیان سیاسی چپ با احکام بالای ده سال به همراه ۳۲ نفر از زندانیان بهائی بود، یکی از زندانیان بهائی هنگام بازگشت از ملاقات بخاطر اعتراض به برخورد توهین آمیز پاسدار سالن بشدت مضروب شد. با تشکیل جلسه ای، در این اعتراض به برخوردی که با این زندانی صورت گرفته بود، تصمیم به تحریم یک روزه غذا گرفتیم. تحریم این طور صورت گرفت که غذای بهائیها را جدا کردیم و الباقی را به پاسدار بند تحویل داده و علت را هم گفتیم. پس از این واقعه، وقتی حاج محمود مدیر داخلی زندان (اغلب با لباس شخصی می آمد اودارای قدی حدود ۱۵۵ سانتی متر، سفید رو و با ریش موئی بور و کوتاهی بود) به بهانه گرفتن آمار شب وارد اولین سلول زندانیان چپ شد و سلام نمود، کسی جواب سلام او را نداد. وی از این امر به شدت عصبانی شد و با سیلی و لگد یگان بچه های درون سلول افتاد. بعد از چنین عملی از طرف او، زندانیان همه تصمیم به تحریم حرف زدن با او را گرفتند. به همین خاطر کسی جواب سلام او را نداد. وی وارد هر سلولی که می شد، سلام می کرد و بعد از اینکه جوابی نمی شنوید شروع به زدن بچه

پیام فدائی: جای اندوه بسیاری است. همه توصیف های مربوط به شرایط زندان در دهه ۶۰، بیانگر آن است که به خاطر اعمال جنایتکارانه رژیم، زندانیان سیاسی، که خیلی از آنها عزیزانشان هم بدست این رژیم کشته شده بودند، در شرایط بسیار دشواری بسر می بردند و این امر گاه موجب می شد که بعضی از زندانیان دست به خودکشی بزنند. این وقایع به گفته شما در اوایل بهار سال ۶۶ بوجود آمد، در خرداد ماه همان سال نیز در رابطه با ورزش دسته جمعی، مسایلی بوجود آمده که منجر به تحریم ۲ وعده غذا از طرف زندانیان شده است. لطفاً این مورد را توضیح دهید.

پاسخ: دویدن و ورزش جمعی در سالن ۱ بصورت مخفی انجام می گرفت، ولی بعد از مدتی در اوائل سال ۶۶ با شروع روش دویدن ۲ نفره رفته رفته به تعداد دوندگان جمعی افزوده شد. این تعداد در بین بچه های چپ به ۱۵ نفر تا ۱۷ نفر رسید که روی دیگران هم تاثیر گذاشت. بزودی نیمی از مجاهدین (حدود ۲۵ نفر) و توده ای اکثریتی ها هم با ۱۰ یا ۱۱ نفر شروع به ورزش جمعی کردند. دویدن و ورزش جمعی که مدتی بود تازه پا گرفته بود بدین شکل بود که بچه های مجاهد جدا، توده ای اکثریتی ها جدا و زندانیان چپ هم جدا ورزش جمعی می کردند. این ورزش شامل دویدن و نرمش بود. بر اساس یک توافق نانوشته ما (بچه های چپ) یا اول می دویدیم و یا آخر، بدین صورت که نیم ساعت مدت دویدن اول که تمام می شد گروه دیگر شروع می کرد (مثلاً) دویدن ما که تمام می شد مجاهدین یا توده ایها شروع می کردند). البته غالباً چند دقیقه به پایان وقت یک گروه، گروه دیگر شروع می کرد. در خرداد ۶۶ بخاطر ورزش جمعی مورد پورش قرار گرفتیم. در آن روز اول ما دویدیم و بعد از ما، مجاهدین و در آخرین دقیقه دویدن مجاهدین، توده ای- اکثریتی ها هم طبق روال شروع به دویدن کردند. هنوز دویدن مجاهدین به پایان نرسیده بود که دربی که از حیاط ما به راهرو طبقه اول (راهرو اصلی) راه داشت باز شد و داود لشکرکی و چند پاسدار به داخل حیاط آمده وصف دوندگان را وادار کردند که وارد راهرو اصلی زندان شوند. تقریباً حدود ۲۰ مجاهد و ۱۰ نفر توده ای اکثریتی را به داخل راهرو بردند و درب را بستند. پس از چند ساعت در حالی که همگی به شدت مصدوم و مضروب شده بودند، وارد بند شدند. پس از واقعه زندانیان سیاسی عکس العمل نشان دادند. دوباره قرار بر این شد



گرامی بساد خاطره

فراموش نشدنی شهدای ۸

تیر!

"وینان دل به دریا افکنانند..."

هماره زنده از آن سپس که با مرگ

و همواره بدان نام که زیسته

بودند..."

احمد شاملو

هشتم تیر ماه در تاریخ سازمان ما از برجستگی خاصی برخوردار می باشد از یک سو در ۸ تیر ماه سال ۱۳۵۵ با یورش مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به یکی از پایگاه های سازمان در مهرآباد جنوبی رفقای مرکزیت سازمان به همراه ۸ رفیق دیگر به شهادت رسیدند و به این طریق ضربه ای جبران ناپذیر به سازمان ما وارد شد، و از سوی دیگر در هشتم تیر ماه سال ۶۰ رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعدام رفقا مهدی مسیحا، نوروز قاسمی، تنگستانی و مادر انقلابی روح انگیز دهقانی چهره ددمنشانه خود را بار دیگر و با وضوح هر چه بیشتری در مقابل توده ها به نمایش گذاشت.

در ۸ تیر سال ۵۵ رفقای مرکزیت سازمان یعنی رفقا حمید اشرف، محمد رضا یثربی و محمد حسین حقنواز به همراه چریکهای فدائی خلق رفقا طاهره خرم، یوسف قانع خشک بیجاری، فاطمه حسینی، غلامرضا لایق مهربانی، عسگر حسینی ابرده، علی

ای و اقبال وسیع مردمی از چریکهای فدائی خلق را شاهد بودند. پس از شهادت رفقا، در ۸ تیر سال ۶۰ نیز که امروز بیش از دو دهه از آن می گذرد، همگان به عینه می بینند که جز از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی جز از طریق نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم امکان رهایی وجود ندارد.

در سالگرد شهادت رفقای فراموش نشدنی خود بکوشیم با درسگیری از جانبازی ها و آموزشهای نظری و عملی آنها با تاکید بر راه و آرمانهای انقلابی آنها گام های هر چه بلند تری در جهت نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برداشته و این دارو دسته ددمنش را به همراه همه سرمایه داران و اربابان امپریالیستشان به زباله دان تاریخ بسپاریم.

اکبر وزیری، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراط پور در نبردی قهرمانانه و تا آخرین فشنگ با دشمن جنگیدند و با نثار خونشان کینه و نفرت خود به دشمن واستواری و استقامت تا به آخر را به توده ها آموختند. با توجه به چنین سنت گذاری انقلابی بود که در ۸ تیر سال ۶۰ ادامه دهندگان راه و آرمانهای آنها در زندان تیریز با آنچنان جسارتی با در صحنه اعدام خود گذاشتند و آنچنان ضرورت نابودی رژیم جمهوری اسلامی را فریاد زدند که صدایشان دیوارهای زندان را در نوردید و هنوز هم در گوشها شنیده می شود.

در ۸ تیر ماه سال ۵۵ دیکتاتوری شاه با شهادت رفیق کبیر حمید اشرف فریاد "چریکها نابود شدند" سر داد اما چند سال بعد همگان در جریان قیام بهمن نفوذ توده

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

توضیح پیام فدائی:

در ارتباط با انتشار دروغ نامه واهی و فریبکارانه ای که اخیراً توسط نوری زاده بر علیه نیروهای انقلابی و بویژه چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی به نگارش درآمده و در روزنامه کیهان لندن به چاپ رسیده متن زیر توسط روابط عمومی سازمان برای درج در کیهان لندن ارسال شد که در اینجا برای اطلاع خوانندگان پیام فدایی به چاپ آن مبادرت می ورزیم.

مسئولین نشریه هفتگی کیهان لندن

در شماره ۱۲۱۱ هفته نامه کیهان لندن مورخ پنج شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۷، در بخش "یک هفته باخبر" مطالب واهی ای در ارتباط با چریکهای فدائی خلق و بطور مشخص رفیق اشرف دهقانی به چاپ رسیده که دروغ محض می باشند. در مطلب مورد بحث ادعا شده که "چپ انقلابی" و بویژه شخص رفیق اشرف دهقانی در دوران انقلاب "ستایشگر" خمینی و در سودا و "طن" رسیدن به "پست نخست وزیری" بوده اند.

این گونه تهمت زدن به "چپ انقلابی" و بویژه رفیق اشرف دهقانی از نوع تهمت ها و دروغ هائی است که با نام گویلز، مسئول ستاد تبلیغاتی هیتلر عجین بوده و شناخته می شود. گویلز معتقد بود که دروغ هرچه بزرگتر باشد باورش برای مردم آسان تر است. این تهمت و دروغ از طرف نویسندگان مطلب فوق (علیرضا نوری زاده) در شرایطی صورت می گیرد که موضع گیرهای قاطع چریکهای فدایی خلق بر علیه خمینی و جمهوری اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدنش بر هیچ فردی با

اندک اطلاعات و آگاهی سیاسی پوشیده نیست؛ و همگان می دانند چنان ادعائی اگر در مورد هر نیرو و فردی هم صدق کند در مورد رفیق اشرف دهقانی و یاران او (چریکهای فدایی خلق) که از همان آغاز با شجاعت تمام به افشای چهره مرتجع خمینی پرداخته و به مردم در بند ایران و روشنفکران و آزادیخواهان گفتند که جمهوری اسلامی ماهیتاً هیچ فرقی با رژیم دیکتاتور شاه ندارد و مردم باید مبارزاتشان را تا رسیدن به آزادی و دموکراسی ادامه دهند، هرگز صادق نبوده و جز به منظور تهمت زنی و اشاعه یک دروغ آشکار ایراد نشده است. در رد این دروغ پردازی علیرضا نوری زاده می توان هر علاقمندی را به اسناد و مدارک بسیار زیادی که موجودند رجوع داد، از جمله به لیست جامع نشریات و آثار چریکهای فدایی خلق ایران در (www.siahkal.com) که مواضع و برخوردهای چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی از همان روز اول به قدرت رسیدن خمینی مرتجع در آنها درج شده و کذب ادعاهای اخیر نویسنده و دروغپردازی های او را ثابت می کنند.

البته شکافتن اکاذیب نویسنده مطلب فوق و نشان دادن سیاست و اهداف نامقدس که در ورای چنین دروغپردازی ای وجود دارند هدف این روشنگری نیست و ما در آینده حتماً به تفصیل در مورد آن به افکار عمومی توضیح خواهیم داد.

از آنجا که نشر اکاذیب و شایعه پراکنی در افکار عمومی در تخالف با سنت ها و پرنسیپ های شناخته شده کار مطبوعاتی می باشد، از شما می خواهم که این توضیحات را مطابق موازین جاری مطبوعاتی در پاسخ به اتهام زنی های بی پایه فوق در شماره بعدی کیهان لندن درج نمایید.

با احترام

مسئول روابط عمومی چریکهای فدائی

خلق ایران

جمشید هدایتی

ipfg@hotmail.com

۲۲ تیر ۱۳۸۷

۱۲ جولای ۲۰۰۸

سال ۲۰۰۸. سال گسترش گرسنگی و سلب هر چه بیشتر حق تغذیه از زحمتکشان جهان توسط سرمایه داران!

چندی پیش خبر کوتاهی در سایتها ی خبری منعکس شد مبنی بر اینکه: جوان ۲۰ ساله ای به نام رضا که برای پیدا کردن کار از ارومیه به تهران رفته بود، بعد از سه روز گرسنگی کشیدن، نیمه جان در یکی از پارکهای تهران در حالیکه بیهوش شده بود پیدا شد. بر اساس این گزارش اگر رهگذران به کمک او نیامده بودند وی زنده نمی ماند. ظاهراً این جوان پس از چندین روز تلاش برای پیدا کردن کار نه تنها کاری پیدا نکرد بلکه تمام پس اندازش نیز تمام شد و با اینکه به دلیل بی پولی در پارکها می خوابید اما دیگر پولی برای خریدن نان هم برایش باقی نمانده بود. ...

در صفحه ۱۱

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051

London WC1N 3XX

England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com><http://www.fadaee.org/>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**